تحریر

ماهنامه دانشجویی تحریر دانشگاه فرهنگیان

۵۰ TAHRIR

۱۰ سالگی تحریر

سالم شد



- معلمان پای درس "ره بر"
- خط روح الله، خط حزب الله
- از خلیلی تا الداغی
- از عدالت آموزشی چه می دانید؟
- پته سازی آموزش، ذبح عدالت و دیگر هیچ!
- گوهریابی در گزینش دانشگاه فرهنگیان، تربیت صحیح نسل آینده
- درد محرومیت ، کابوس مسئولیت
- اشتباهی معلم شدم!



نشریه سیاسی ،فرهنگی و اجتماعی تحریر
بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید
باهنر اصفهان / شماره ۵۰ / خرداد ۱۴۰۲

سرنوشت انقلاب اسلامی, جوان بسیجی, جوان امروز انقلاب اسلامی, اعتماد به جوانان, حضور جوانان در صحنه انقلاب, استفاده از جوانان

معنای تشکیل بسیج این بود که خدای متعال به امام بزرگوار این تعلیم را داد، این الهام را کرد که سرنوشت انقلاب را بسپرد دست جوانها؛ نه‌فقط جوانهای آن روز. وقتی جوانها وارد میدان شدند، این امانتی را که دست آنها سپرده شده است، این اعتمادی را که به آنها شده است، دست‌به‌دست در طول زمان به یکدیگر منتقل میکنند.

۱۳۹۵/۰۹/۰۳

بیانات رهبر انقلاب در دیدار بسیجیان

تحریر (پنجاهم)

ماه نامه دانشجویی تحریر دانشگاه فرهنگیان اصفهان

سال دهم/شماره پنجاهم/خرداد ۱۴۰۲/توزیع رایگان

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید باهنر اصفهان

پنجاهمین شماره از نشریه تحریر تقدیم می شود به شهید حسن باقری (غلامحسین افشردی) و همه کسانی که همانند او، جانشان لبریز از ایمان و امید است.

مدیر مسئول: محمد مرادی چادگانی(فرمانده بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید باهنر اصفهان)

سردبیر: محمدمهدی بزرگیان

روابط عمومی و سرپرست خواهران: فاطمه شبانی

سرپرست طراحان: علی اسکندری

دبیر کارگروه علمی-پژوهشی: مهرداد دهقانی

دبیرکارگروه صنفی-سیاسی: سید علیرضا هاشمی

دبیرکارگروه مبانی-نقد: امیرحسین شاه‌محمدی

دبیرکارگروه هنری-ادبی: پروین بهرامی

هیئت تحریریه:

فاطمه آنی/ عارفه گرجی/فاطمه نصر اصفهانی/ منصوره حیدری/مائده رضایی/ زهرا نصر/فاطمه سادات هل‌اتایی

مبینا میرزایی/فاطمه صفرپور خینعرب/نسترن آقایی/ ریحانه سکوت/ محبوبه امینی بازیانی/ زهرا رفیعی

زینب غفوری/زهرا سورانی/الهه خادم حضرتی/مهتا خلیلی/ فاطمه کاظمی/ رضوان نادری/فائزه نظری

عاطفه عباس صداقت/ فاطمه ماهرانی/ زهرا علی‌یاری/سحر صیادی/فاطمه محمدی بوانی

هیئت تحریریه : رزیتا جعفری/ نگار عبدی‌زاده /محمدحسین سیفی/ عباس دهقانی فیروزآبادی/ محمد جعفرخواه
امیرحسین کابلی بروجنی/محمد یوسف کیوانفر / مهدی میرزایی/ سالار اقبالی/ محمدحسین سیفی/مهدی رشیدی
سید مهدی اشرفی /احمد رفیعی /ایوب صادقیان /علیرضا فخاری / محمدمهدی نورالهی/ محمدرضا عاشقی
علیرضا میدانگاهی/ محمدرضا سبکتکین/ ابوالفضل فلاح / علیرضا معتمد/ محمدرضا راسخی/ محمدرضا فولادی
امیر عباسی/ صالح جعفرزاده

اعضای گروه تحریر مدیا :
نجمه عربصالحی(دبیر)/خانم پرنیا سادات شجاع رضوی /محدثه زاهد/ زهرا عربی
ریحانه اشرفی/ زینب غفوری /سیده راحله خاقانی/ زهرا هاشمی نژاد/بهار رضازاده/ اکرم محققی علویجه
مهدی شیعه‌زاده /ابوالفضل فلاح /علیرضا شاهمرادی/ حسین اسدی /علی کبیری

اعضای گروه ویراستاری :
فاطمه ابن‌علی(دبیر)/زهرا سورانی/ نگار ارشدی/ ریحانه عسگری/ مائده مهدوی میاندشتی
مریم غلامی/ زهرا هاشمی نژاد/ عارفه گرجی/ رویا هاشمی نژاد/ محمدرضا سبکتکین/ مهرداد دهقانی

اعضای گروه رادیوتحریر:
خانم رستا محسن‌پور(دبیر)/ الهه خادم حضرتی /عارفه گرجی /سیده راحله خاقانی
مهتا خلیلی /سعیده بشرخواه / زینب مختاری /زهرا نصر /حانیه گرگیان/ز هرا هاشمی نژاد / کلثوم حیدریان
فاطمه نصر اصفهانی /محدثه جعفری /فاطمه زمانیان/ مرضیه عسگری/ فائزه نظری/ لادن حاجی انوری
دلارام کاظمی/آناهید جوانبخت/ حدیثه عشایری/ فاطمه سادات هل‌اتایی/ الهام آقابابایی/ نگار عبدی زاده
علی‌اکبر خراجی/ حسین علی‌نژادان /محمدامین صمدی/ مهدی ابن‌علی /علیرضا فخاری /
حمیدرضا آقابابائی حیدرآبادی /محمد مختاری/ محمدصادق منصوری

با سپاس و قدردانی ویژه از جناب آقای علی اکبر خراجی
مدیر مسئول سابق نشریه تحریر

فهرست مطالب

❊ عنوان :	❊ صفحه :
سخن مدیر مسئول	۱
معلمان پای درس ((ره بر))	۲
خط روح الله، خط حزب الله	۵
فصل وصال	۷
از خلیلی تا الداغی	۸
از عدالت آموزشی چه می دانید؟	۹
پته سازی آموزش، ذبح عدالت و دیگر هیچ!	۱۰
گوهریابی در گزینش دانشگاه فرهنگیان، تربیت صحیح نسل آینده	۱۱
درد محرومیت ، کابوس مسئولیت	۱۴
اشتباهی معلم شدم!	۱۵

فهرست مطالب

❊ عنوان :	❊ صفحه :
پیدا و پنهان معلم! چرا و چطور معلم شدم؟	۱۷
طرح جامع دانشگاه فرهنگیان به کجا رسید؟	۱۸
پول ما کجا خرج می شود؟ یک بررسی دقیق از دل کتاب قانون	۱۹
گزارش مسیر	۲۱
روح خدا	۲۳
بغض خفه ام می کرد!	۲۵
کیمیای مهر	۲۶
سینما فرهنگ یا ضد فرهنگ؟ پرده نقره ای در سراشیبی سقوط	۲۷
قص کتاب، تراشه ی دانایی	۲۹
گلدسته های طلایی	۳۱
گزارش تصویری	۳۲

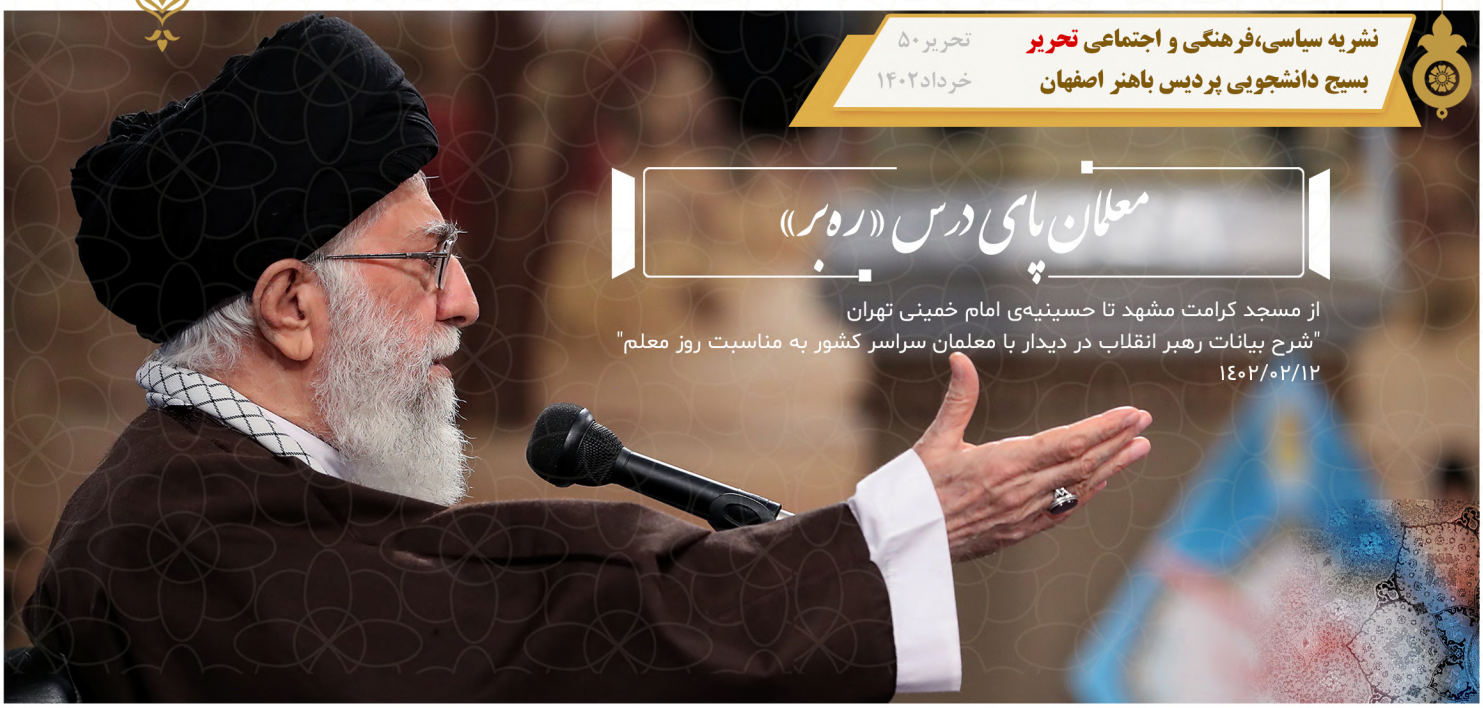


سخن مدیر مسئول:

للحق
سالها قبل چند دانشجو معلم جوان در کنار یکدیگر طرحی ریختند و تصمیمی گرفتند. عزمشان را جزم کردند. قلم به دست گرفتند و نامی را برگزیدند. مشخص است که جملگی مرد عمل بودند. شاهکار بزرگ آن ها تأسیس اولین نشریه دانشجویی دانشگاه فرهنگیان استان اصفهان بود. آن هم در ایامی که نام های مختلف و متفاوت امروز حتی وجود نداشتند! نام «تحریر» حالا بر سر زبان ها افتاده بود و دانشجویان و بعضا اساتید دانشگاه با دیدگاه های مختلف و شخصیت های متفاوت شروع به قلم ورزی کردند. کم نبودند نویسندگانی که ذوق معنی یاب و معنی ساز آن ها در تمام این سال ها آثار متفاوتی پدید آورد و منشأ حرکات مختلف و متعددی شد. به نظر نگارندۀ این سطور، خانوادۀ بزرگ تحریر در طول این ده سال ثابت کردند زندگی در هر حال ارزش دیدن دارد. باید ادامه داد و خسته نشد. امید اکسیر شفا بخشی است که قلم می‌تواند آن را به کام خستگان و درماندگان برساند. نا امیدی زهر تلخ و تاریکی است که نباید جایی در میان جوانان داشته باشد. ده سال از عمر تحریر گذشت. آن نهال کوچک و نوپا اکنون سرو جوان و خوش قد و بالایی است که سر زندگیش چشم را می‌نوازد. اینجا چه بسا طبع ملایم و خُلق و خوی نا آرام در کنار هم و دوشادوش یکدیگر می‌نویسند و زیست می‌کنند. هنر تحریر در همین است. ما تحریر را قرارگاه ایمان و امید می‌دانیم. میراث ادوار و خانه‌ای امن برای اسرار. بارها گفتیم که این نشریه راوی حقیقت و حامی عدالت است. خانۀ همه است. صاحب این قلم به عنوان کوچکترین عضو این خانواده مفتخر است تا اعلام کند نشریه دانشجویی تحریر با همراهی و همدلی صادقانۀ شما ده ساله شد. اکنون پنجاهمین شماره از تحریر تقدیم نگاه پر مهرتان باد.

و قسم به قلم؛ که آدمی در خسران عظیمی است. مگر آنها که به خطوط سیاه نشسته بر سپیدی کاغذ ایمان آوردند و جان خویش را به اعمال نیک عادت دادند. پس آنگاه به ریسمان حق و صبر چنگ زدند و از ظلمات و تاریکی دنیا رهایی یافتند.

محمد مرادی چادگانی
«مُنیب»



معلمان پای درس «رهبر»

از مسجد کرامت مشهد تا حسینیه‌ی امام خمینی تهران
"شرح بیانات رهبر انقلاب در دیدار با معلمان سراسر کشور به مناسبت روز معلم"
۱۴۰۲/۰۲/۱۲

مهم‌ترین کار

در ابتدای سخنرانی رهبر انقلاب از تربیت که مهم‌ترین کار در کشور است سخن می‌گویند و این تربیت باید ذو ابعاد و جامع باشد؛ ارزش‌های انقلابی و اسلامی و تعهد ملی را انتقال دهد، اخلاق را متعالی کند و تعلیم عهده‌دار شود، این کار سخت برای ایران عزیز سخت‌تر هم هست؛ چراکه کودکان و نوجوانان این کشور دارای سطح هوشی بالاتر از میانگین جهانی‌اند، همان‌طور که همگی می‌دانید کارکردن و تربیت کردن افراد باهوش بس دشوارتر از انسان‌های معمول است.

حال سؤال اصلی این است که چه کسی می‌تواند این‌گونه انسانی که شاید در نگاه اول دارای ویژگی‌های متضاد است را تربیت کند؟ اصولاً کسی این قابلیت را دارد که ابتدا خود را تربیت‌کرده، خود را ساخته و قدر خود را به‌مثابه انسان دانسته است؛ اگر چنین بود آن وقت است که معلم قدر دانش‌آموز را نیز به‌مثابه انسان خواهد فهمید و این جواهر قیمتی را خواهد شناخت و او را از فرزند خود نیز عزیزتر خواهد داشت. معلمی که ملی‌گرا باشد دل‌سوز فرزندان ملتش خواهد بود و معلمی که انقلابی باشد دغدغه‌مند رشد و حفظ حرم جمهوری اسلامی است و این معلم ملی‌گرای انقلابی معلم ترازی است که می‌تواند انسان تربیت کند. این معلم است که با رفتار و کردار خویش دانش‌آموز را متخلق به اخلاق اسلامی و انسانی می‌کند و این معلم است که در یک‌کلام از خویش می‌گذرد تا انسان و جامعه‌ای را بسازد.

همه خوانده‌ایم که «یدالله مع الجماعه» خب چرا آن را به ورطهٔ عمل نمی‌کشانیم؟ چرا دانش‌آموزان را به عضویت در تشکلات و انجمن‌ها و جمع‌های مؤمن و متدین و علمی تشویق نمی‌کنیم؟ انسان در جمع افراد صالح که قرار بگیرد بهتر می‌تواند دین و اخلاق و صفات خوبش را نگه دارد در کنارش می‌تواند رذائل اخلاقی‌اش را باانگیزه بیشتر و راحت‌تر کنار بگذارد و رشد کند، محیط می‌تواند انسان را بسازد؛ این کار حقیقتاً در مدارس ما مغفول مانده‌است. اگر برای مثال این امر در مساجد صورت بگیرد، مساجد را از این حالت خمودگی و یک‌نواختی و روزمرگی خارج می کند، نمونه‌های موفق هم کم نیستند منتها کافی نیست؛ باید الگوبرداری شود و گسترش یابد.

هویت ایرانی - اسلامی و شخصیت ملی

در سخنرانی مذکور چند جا رهبری هویت و صفات اسلامی و انقلابی را در کنار هویت و صفات ایرانی و ملی قرار می‌دهند که این خود یک پیام واضح دارد: علی‌رغم تلاش دشمن و شاید عده‌ای از دوستان جاهل تناقضی بین هویت ایرانی و اسلامی و از لحاظ سیاسی بین هویت انقلابی و ملی ما وجود ندارد. این نکته باید

فهمیده بشود؛ این دوگانه‌سازی‌های صوری به جامعه ما ضربه می‌زند و تخم نفاق و کینه می‌کارد. کدام انسان عاقل انقلابی است که به کوروش و رفتار او با حتی با دشمنانش افتخار نکند؟ و کدام انسان عاقل و میهن‌دوستی است که بگوید تمام میراث تمدنی ما پس از ورود اسلام به ایران باید از بین برود؟ دست دشمن در این دوگانه‌سازی‌ها که بسیاری شان کاذب است باید رو بشود.

اما اصلا چرا باید روی بحث هویت ایرانی_ اسلامی کار و آن را تقویت کرد؟ چون اساساً جهت‌گیری دشمن بر ضد آن است و حتی اگر این مورد هم نبود باز باید روی مولفه‌های هویتی تمرکز داشت که اگر همت بر این موضوع گذاشته نشود، جامعه در فرهنگ‌های بیگانه و مهاجم حل خواهد شد و چنین جامعه‌ای به‌سادگی هرچه تمام‌تر از بین می‌رود. در این مورد می‌شود صفحه‌ها قلم‌فرسایی کرد منتها در این مقال نمی‌گنجد.

برای پرورش و تقویت روحیه و هویت ایرانی_ اسلامی یا به عبارت دیگر ملی_انقلابی صرف گوش‌زدکردن این نکته به دانش‌آموزان که باید به خودشان افتخار کنند کافی نیست که هیچ، در بسیاری از مواقع گفتن صرف این نکته مضحک هم به نظر می‌رسد. یک فرد ایرانی مسلمان به طور خاص دانش‌آموز این مملکت باید حقایق تاریخی کشورش را درک کند؛ باید بداند کشورش جزو معدود کشورهایی بود که مستعمره نشد، باید بداند چه تمدن و فرهنگی را به ارث برده، باید بداند بسیاری از علوم امروزی بر روی میراث آباء و اجدادی او بنا شده‌است، باید به او گفته شود در فلسفه و منطق سال‌های نوری از غرب امروزی جلوتریم و باید به این فهم برسد که رشد و پیشرفت ما نه در غربی شدن و تقلید از آن‌ها که در ارتقای مولفه‌های فرهنگی خویش است و چه مسئولیت دشواری است معلمی که باید بسیاری از این مفاهیم را به نسل بعد خود منتقل کند. معلم باید حداقل تاریخ معاصر کشور خود را بداند. معلم خود باید بداند کیست و چه هویتی دارد و به این هویت باور داشته باشد چراکه سخن چو از دل برآید لاجرم بر دل نشیند و چنین معلمی است که به دانش‌آموز می‌آموزد به خودش باور داشته باشد

چراکه سخن چو از دل برآید لاجرم بر دل نشیند و چنین معلمی است که به دانش‌آموز می‌آموزد به خودش باور داشته باشد و از درون احساس قدرت و شخصیت کند.

رهبری به‌عنوان یک معلم مطالبه‌گر!

در جای دیگری از سخنرانی، ایشان گویی دارد به عنوان یک معلم از نظام مطالبه می‌کند، ضمن این‌که به معلمان می‌آموزد چه چیزی را مطالبه کنند. مطالبه معلمان نباید فقط معیشتی باشد که اگر یک روزی حقوق و مزایای شغلی ما تأمین شد، شاد و خرم سرمان را پایین بیندازیم و پی کارمان برویم! بله معیشت یک رکن مهم در معلمی است، نمی‌خواهم در این زمینه چیزی بگویم؛ چون همه با این درد و مشکلات آن به خوبی آشناییم اما بحث اینجاست که مطالبه‌گری نباید این‌قدر محدود باشد، معلم باید دغدغه و مطالبه پیشرفت و رشد آموزش‌وپرورش را داشته باشد حین این‌که دغدغه رشد فردی را نیز دارد. معلم تراز هم‌زمان این که روی رشد فردی خویش کار می‌کند از آموزش وپرورش در اختیار قراردادن امکانات رشد معلمان را طلب می‌کند. چرا کیفیت دوره‌های ضمن خدمت مطلوب نیست؟ چرا آموزش‌وپرورش مجهزترین کتابخانه‌ها را برای در اختیار معلم قراردادن ندارد؟ چرا آموزش‌وپرورش سازوکاری برای دسترسی راحت‌تر و ارزان‌تر معلمان به کتاب ندارد؟ چرا منابع معلمی روز دنیا سریعاً به فارسی ترجمه و در اختیار دانشگاه فرهنگیان قرار نمی‌گیرید؟ چرا آموزش‌وپرورش به لحاظ سیاسی خنثی است؟ و هزاران سؤال دیگری که می‌تواند و باید مطالبه باشد و مع‌الاسف نیست.

نگاه به آموزش‌وپرورش به‌مثابه سیاست‌گذار

اولین مورد مطرح شده توسط رهبری بحث نگاه به آموزش‌وپرورش است که متأسفانه در برخی مسئولین -که حتی اگر یک نفر هم بوده باشد زیاد است - این دستگاه حیاتی را اضافی و مصرف‌کننده محض دیده‌اند!

گویی بعضی از عزیزان نمی‌فهمند آموزش‌وپرورش سازوکار بقای یک جامعه، فرهنگ و تمدن است و در صورت از بین رفتن آن تمدن مذکور از بازتولید خودش بازمانده و باید آب رحمت را سربکشد! آموزش‌وپرورش نهادی مربوط به آینده است و افسوس که بعضی از افراد نمی‌دانند علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد؛ بسیاری از مشکلات یک جامعه ریشه در آموزش‌وپرورش آن در ۲۰ الی ۳۰ سال قبل دارد و بسیاری از موفقیت‌های آن نیز چنین است. شاید شاه‌بیت این قسمت از سخنرانی رهبری جملات زیر باشد:

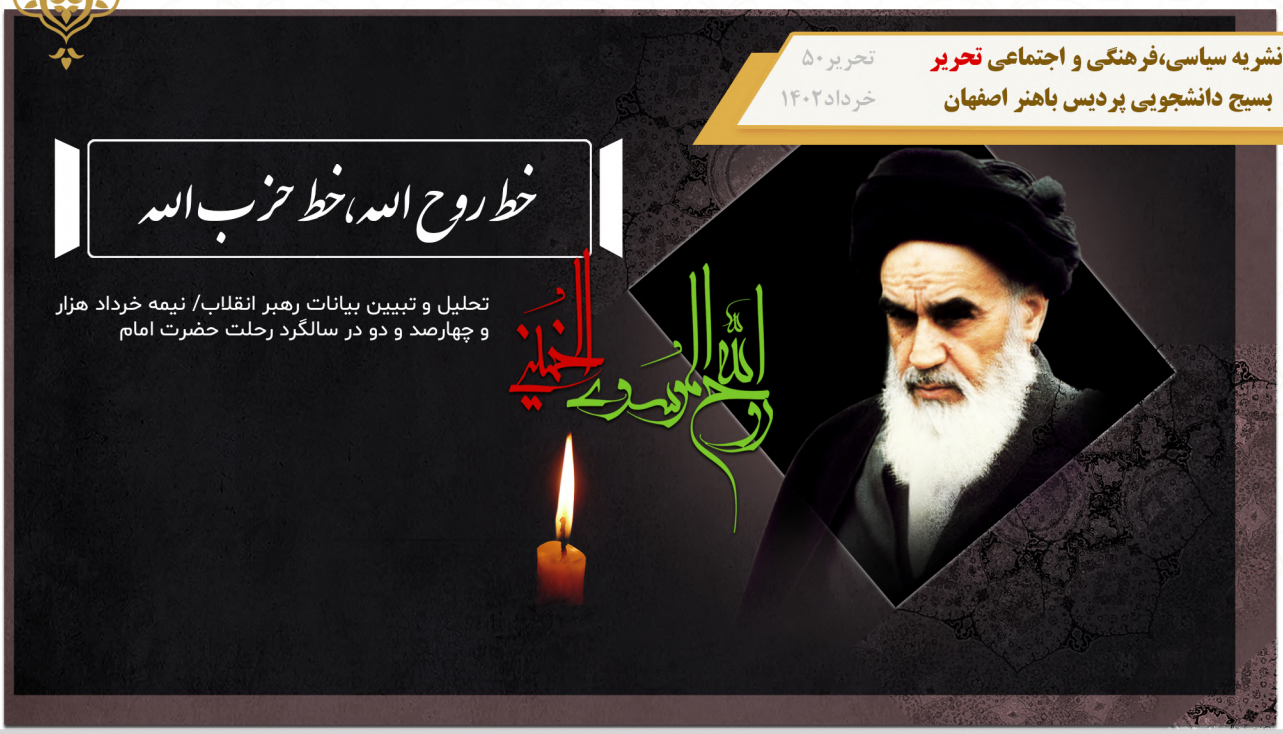
«چارهٔ کار در اصلاح مدرسه است، در برنامه‌ریزی درست برای مدرسه و برای جوان و نوجوان است؛ این یک حقیقتی است که وجود دارد. خب نگاه به آموزش‌وپرورش باید این نگاه باشد؛ اگر این نگاه بود، امیدواری وجود دارد که بر همین پایه برنامه‌ریزی بشود و اگر برنامه‌ریزی شد و همّت وجود داشت، همان‌طور که عرض کردم، عملی است، خواهد شد؛ یعنی ما هیچ‌چیز نشدنی نداریم، همهٔ این‌ها شدنی است؛ منتها اوّل باید نگاه، نگاه درستی باشد، بعد هم همّت و پشتکار دنبالش باشد.»

در ادامه اما دوستانی که قائل به اضافی‌بودن آموزش وپرورش هستند نسخهٔ خصوصی‌سازی برای آن می‌پیچند که فارغ از این‌که اندک فهمی از نظریه سیاسی اسلام و شئون حاکم اسلامی ندارند (به‌جرئت می‌توان گفت اصلی ترینشان حاکم اسلامی رشد و تربیت مردم است که آموزش وپرورش تجلی محض آن است.) همان‌طور که اشاره شد به اندک درکی هم از سازوکار و هدف آموزش‌وپرورش نیز نرسیده‌اند؛ شخصاً علت این دیدگاه به آموزش‌وپرورش و مسائل کلان کشور را اقتصاد انگاری (ثروت انگاری) هدف زندگی می‌دانم که ریشه در عقاید لیبرالیسم و نئولیبرالیسم دارد، در این دیدگاه است که عدالت آموزشی ذبح می‌شود و آنکه متمول استراحت نردبان ترقی را طی می‌کند و کسی که در یک روستا متولد شده جبر روزگار او را تا ابد از پیشرفت و رشد باز می‌دارد. حقاً که راهی بهتر از سرنگون کردن نه یک نظام سیاسی که یک کشور، خصوصی کردن آموزش‌وپرورش آن است.

اگر دیدگاه غالب این شد که آموزش‌وپرورش وزارت آینده است - به این معنی که مسائل ۲۰ تا ۳۰ سال آینده کشور را می‌آفریند یا حل می‌کند - آنگاه ثبات در مدیریت آن شکل می‌گیرید و آن زمان است که می توان با آرامش خاطر در سطح کلان برای نیازهای آینده کشور و جامعه علمی برنامه ریخت. می‌توان منابع انسانی کشور را که ارزشمندترین منابع است را درست توزیع کرد که نتیجه حتمی آن پیشرفت کشور است.

تأکید چندین‌باره رهبری بر موضوع دانشگاه فرهنگیان نیز همچنان نشان از کم‌کاری در این حوزه بسیار مهم دارد. اگر دانشگاه فرهنگیان را به چشم اسفندیار جامعه تشبیه کنیم اغراق نکرده‌ایم. آینده یک جامعه را آموزش‌وپرورش می‌سازد و آینده آموزش وپرورش را دانشگاه فرهنگیان؛ اما برای اصلاح وضع این دانشگاه نباید منتظر مسئولین نشست، باید حرکت کرد، تلاش کرد و مطالبه کرد؛ بدون تعارف هزینه هم دارد و چه‌بسا هزینه سنگینی باشد. اما دوستان و برادران و خواهران من، کار روی زمین‌مانده و نیاز به یک حرکت جمعی منسجم و پیوسته دارد؛ ما نیاز به تحول در آموزش‌وپرورش داریم و این تحول باید شکل بگیرید و دانشگاه فرهنگیان این ظرفیت را دارد که آغازگر این تحول باشد؛ دانشگاه و دانشجویان امروزند که به سیاست‌گذاری فردا جهت می‌دهند. چه‌بسا بسیاری از دانشجویان فعلی دانشگاه فرهنگیان مسئولین فردای وزارت آموزش‌وپرورش و حتی کشور باشند، اگر چنین مسئولی امروز در دانشگاه حداقل به فکر تحول نباشد، بسیار بعید به نظر می‌رسد که در آینده به دنبال تحول امور دیگر باشد.

محمدرضا عاشقی
آموزش ریاضی / پردیس شهید باهنر اصفهان



خط روح الله، خط حزب الله

تحلیل و تبیین بیانات رهبر انقلاب/ نیمه خرداد هزار و چهارصد و دو در سالگرد رحلت حضرت امام

در ماه‌های گذشته جریان رسانه‌ای معاند فارسی‌زبان و انگیسی‌زبان سعی در ترور شخصیت حضرت امام داشتند و در این راه از دروغ بستن به حضرت امام و تقطیع سخنرانی های ایشان تا توهین های زننده ابایی نداشتند. اما مگر به پوزه سگ دریا نجس می‌شود؟ امام یک سرآمد همه جانبه است؛ او در دانش و تقوا اراده و در سیاست برزی و ایجاد تحول سرآمد همه رو تاریخی است چه کسی می‌تواند همچون وزنه ارزشمندی را از تاریخ حذف کند؟ عبدالکریم سروش که سابقه چند دهه دشمنی با جمهوری اسلامی را دارد در وصف امام خمینی می‌گوید:

برای اینکه آقای [امام] خمینی، مردمی‌ترین رهبری بود که در تاریخ این کشور ظهور کرد. شما فقط کافیست که استقبال از او و بدرقه او را ببینید. ما در تاریخ ایران هیچ رهبری را نداریم که این طور در دل مردم جا داشته باشد. ش مردم به هرحال یک چیزی دیده بودند، نشان یک عشقی بود، [امام] خمینی باسوادترین رهبر این کشور بوده تا کنون؛ از ایام اولیه حکومت هخامنشیان تا روزگار حاضر هیچکس به لحاظ علمی به پای او نمی‌رسید.

اگر شما مشغول خواندن کتاب شریف چهل حدیث شوید گمان می‌کنید این کتاب را مردی نوشته است که از دنیا کناره گرفته و به غار تنهایی خویش رفته و مشغول عبادت و زهد و دوری از دنیاست، و همین است که وقتی امام خمینی را با آن همه فعالیت و جوشش و پویش میبینید و آن را با آیت الله خمینی که چهل حدیث را نوشته مقایسه می کنید از پهناوری ابعاد شخصیت او حقیقتاً دچار شگفتی می‌شوید. امام در تربیت هم سرآمد بود. چند روز پیش مشغول تماشای مصاحبه شهید مهرداد عزیزاللهی بودم و به این می‌اندیشیدم که اگر کسی متن این سخنرانی را بدون اینکه اشاره‌ای به سن و سال شهید بکند برایم می‌آورد قطعاً میگفتم این متن را عارفی که چند دهه از عمرش گذشته است؛ نوشته است .امام با این جوان ها چه کرده بود که جوان ۱۳ ساله همچون عارف ۷۰ ساله سخن می گوید و ایمان به خداوند دارد؟ نتیجه مشخص است این امام بزرگوار را هیچ کس نمی تواند از حافظه تاریخی محو کند حقیقتا او "مردی است که از فراسوی باور ما آمد". امام خمینی نه تنها ایران، نه تنها امت اسلام، بلک جهان بشری را به سمت و سوی جدیدی برد. این سه تحول هیچکدام سابقه ندارد و معلوم هم نیست که در آینده باز هم اتفاق بیفتد. ممکن است شما این سوال را بپرسید که امام خمینی به پشتوانه کدام قدرت این کارها را انجام داد؟ برای کارهای بزرگ اینجا چنینی عامل سخت افزاری و نرم افزاری نیاز است. سخت افزار یعنی امکانات مادی و قدرت مادی. می‌دانیم که امام خمینی دستش از این ها خالی بود اما امام خمینی در سلاح مبارزه با طاغوت مهمات دیگری به کار گرفته بود

و آن عبارت بود ازسلاح نرم‌افزاری یعنی: ایمان و امید طبق گفته‌ی شهید مطهری، مهمترین ایمانی که در امام خمینی وجود داشت ایمان به خدا بود. حقیقتاً وقتی از امام صحبت میکنیم از کوه توحید صحبت میکنیم، وقتی از شجاعت امام صحبت میکنیم از شجاعت عادی سخن نمی گوییم! امام چه در دوران مبارزه و چه در دوران پس از پیروزی انقلاب هیچگاه بر غیر از خدا تکیه کرده بود و به جز از خدا از غیر نترسیده بود و این بود که شرق و غرب از می ترسیدند مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْ. وقتی حضرت امام ایمان به خداوند متعال داشتند قطعاً به راه روش خداوند یعنی اسلام هم اعتماد و اعتقاد داشتند به همین دلیل هم بود که به هدف یعنی اسلام هم ایمان داشتند و باز به راه رسیدن به هدف یعنی مبارزه هم ایمان داشتند و به همراهانی که در این راه با او قدم برمیداشتند -یعنی مردم- هم ایمان و اعتماد داشتند وقتی شما حقیقتاً به یگانگی خداوند ایمان داشته باشید هرگز دچار یاس و ناراحتی نخواهید شد چرا که می دانید تدبیر همه امور به دست اوست و او جز خیر برای بندگانش نمی خواهد لذا امام هیچگاه نا امید نشدند که در طریق پاکبازان نا امیدی گناه کبیره است. این درست است که ما باید راه امام را ادامه بدهیم اما ادامه دادن راه امام به این معنا نیست که با همان ابزار و وسایلی که در دهه شصت با آنها مبارزه می کردیم امروز مبارزه کنیم ابزارها باید متناسب با زمان باشند اما جبهه بندی ها همان است که قبلاً بود. خداوند متعال در آیه ۴۵ نمل میفرماید: فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ! تا دوگروه خیر و شر باشند، مخاصمه ادامه دارد. ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست. و تا مبارزه هست، ما هستیم (امام خمینی) پس جبهه بندی ها ثابت است و نرم افزار همان است ولی سخت افزار تغییر کرده ! دیروز با اعلامیه و تیر و تفنگ و مین میجنگدیم و امروز باید با کوانتوم موشک و فعالیت فضای مجازی و فرهنگی بجنگیم. جبهه همان است که ۴۰ سال پیش بود تنها ابزار و امکانات و شرایط ما عوض شده است.

در این مسیر باید توجه داشت که عقب نشینی‌ها موضعی نمیتواند دشمنی استکبار جهانی با ما را کم کند یا از بین ببرد چنانچه هر قدم هم عقب‌تر برویم آنها یک قدم جلوتر خواهند آمد و اینگونه خدای نخواسته کار به جایی میرسد که مارا از خاک خود بیرون کرده اند و یا در خاک خود ما را به ذلت کشانده‌اند. اما مردم ما در طول تاریخ ایران نشان دادند که هیهات من الذله! خون می دهند و خانه نمی دهند! ممکن است کسی انقلابی نباشد ممکن است حتی کسی مذهبی نباشد اما هرکس ایران منافع ملی کشور را دوست دارد و هر کس به دنبال بهبود اوضاع اقتصادی است و هر کس به دنبال جایگاه با عزت ایران در نظم جهانی پیش روست با کمی انصاف خواهد دانست باید برای ترویج ایمان و امید تلاش کند و بداند امروز تضعیف جمهوری اسلامی ایران، تضعیف ایران است و تضعیف ایران، تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران. این مسیری است که دشمنان ما دقیقاً عکس آن را طی می‌کند؛ در ماه‌های گذشته دیدید که کوهی از ناامیدی را بر سر ملت شریف ایران ریختند اما ملت شریف ایران عقب نشستند و از زیر این آوار جوانه زدند که ان الباطل کان زهوقا. آری امروز روزیست که حفظ استقلال و عزت و منافع ملی ما در گروی ایمان و امید است. هرگاه دیدید کسی می‌خواهد ایمان و امید شما را از شما بگیرد بدانید می‌خواهد به استقلال و عزت و منافع ملی شما آسیب برساند و اینجا همان جایی است که سخن تاریخی امام راحل را تکرار می کنم و سخنان خودم را به پایان می‌برم: پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیبی نرسد.

کارگروه مبانی و نقد تحریر
امیر حسین شاه محمدی

فصل وصال

آلاء / آموزش ابتدایی پردیس حضرت فاطمه زهرا (س) اصفهان

نخستین‌روز از آخرین ماه سال قمری

افلاک چنان پیوندی به خود دیدند که سینه مأمن گنجینه اش گمارده، گویا اصلاً دلیل گردش زمین حول خورشید، آن است که روزشمار به انتها رسیده، یکم ذی‌الحجه بر عالمیان تکرار شود. اصلاً سپهر شب را می‌انگاری که خدا به ستارگانْ زینت بخشیده تا از آن شب به بعد، زمین را بر زمینیان چراغان کنند. ابرهای نقره‌ای را می‌پنداری که حریر نهاده تا از آن شب به بعد، به نوازش زلف کودکان سپری کنند، که همانا آسمان‌ها و زمین را و هر آنچه در آن‌هاست نیافرید مگر به خاطر این خاندان. بانوی خانه به چنان رشدی از عقل و کمال رسیده که تجلی‌اش ریشه دوانده و شاخ و برگش اوج گرفته، پهنه آسمان را شکافته است. «والسابقون السابقون» را مصداق، «اولائک المقربون» را معیار، سن ازدواج فرا رسیده، تا دست در دست شایسته‌ترین آفریدگان خدا بر لقب مولانا، «صراط المستقیم» را نُقْل کنند و بپاشند بر سر هر آن‌که ذره‌ای تشنه اکسیر حق است. فاطمهٔ صدیقهٔ مبارکه را، زهرای مرضیهٔ محدثه را، کوثر زکیهٔ مطهره را، محبوبه را، مشکات را، سیدهٔ النساء را چه کسی هم‌کفو خواهد بود جز او که خود ابوالیتامی و المساکین است؟ و هم‌او که ملقب گشت به اسدالله تا روبهان و گرگان، گستاخی زوزه‌کشیدن از خود به دور دارند؟ به راستی تاریخ به یاد دارد زمانی که زیباتر از این دونام کنار یک‌دیگر بدرخشند؟

علی و فاطمه!

رسول الله را خرده گرفتند که کوثرش را به ازدواج جوانی در می‌آورد که از مال دنیا جز زره و شمشیری ندارد و چه کسی می دانست که این زوج را حق تعالی در عرش برین پیوند داده و زهرا خود از پیشنهاد ثروتمندان و صاحب منصبان روز روی برگردانیده؟ و محمد هربار، با همان خوی رحماء بینهم از الهی‌بودن وصلتی سخن می گفت که از مقدرات آن مقام لایزال است. تاریخ را بی‌پیوند زهرا و علی، فخری نخواهد بود که ذریهٔ این دل‌باختگان حقیقی و این عاشقان بی‌مثال، همانان اند که عروس فانی دنیا را به اکراه تحمل کردند تنها برای هدایت مخلوقاتی که اشرفشان نام گرفته‌اند. و مگر می‌توانند این عالم بی‌مقدار، زهرا را از احوال بندگان خدا غافل سازد هر چند در روز وصلتش با بوتراب باشد؟ مادر آب است دیگر! زلال‌تر از آب سراغ دارید؟ رخت عروسی برکند و سائل را نونوار ساخت و خود به لباس همیشگی به منزل شوی قدم نهاد و فخر نهفته در نگاه پدر را با اشک پاسخ گفت. دست فاطمه را در دستان علی نهاد و این پیوند را نه به آن دو، که به عشّاق بی‌همتای این خاندان تا یوم‌الحشر تبریک گفت. علی نتوانیم گشت، زهرا نیز! زندگیمان را اما به زندگیشان می‌توانیم نزدیک کنیم، صفا و صمیمیت و سادگی و مهم‌تر از آن‌ها، عشق را تنها پیروان این مکتب و مذهب می‌توانند بازیابند، عشق را در این خانواده بیابید و با آن، قدح لبریز از جاودانگی را سر بکشید. این شگرف‌واژهٔ سه حرفی، پیشکش خانهٔ سینه‌هاتان.

از خلیلی تا الداغی

فاطمه نصر اصفهانی
آموزش ابتدایی / پردیس حضرت فاطمه زهرا اصفهان

وقتی که راهِ راست را، از قبل می‌دانی
حتی نداری ترسی از چاقوی یک جانی
تا پای جان در یک شبِ تاریک و خلوت هم
بهر نجات دختری، چون شیر می‌مانی
آن کس که قدر گوهرِ دختر نمی‌داند
در بند شهوت باشد و زنجیر نفسانی
«زن، زندگی....» برهم زده «آزادی»ات بانو!
سوغات این پوچی، نباشد جز پریشانی
دختر اگر در کوچه‌ها گیسو بیفشاند
خود را ببیند غرق در گردابِ ویرانی
چاقو به قلبت خورد و آن پیراهن خونین
حرف از شجاعت زد که دارد با تو همخوانی
غیرت نشان دادی و ثابت شد به عالم که
از نسل رستم هستی و سام نریمانی

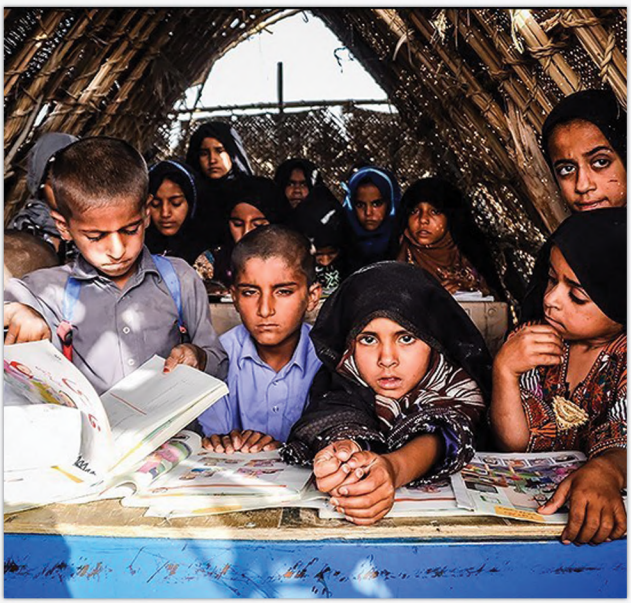


مهرداد دهقانی فیروزآبادی (آموزش علوم تجربی / پردیس شهید باهنر اصفهان)

از عدالت آموزشی چه می‌دانید؟ طعم تلخ فاصله طبقاتی حتی در آموزش!

عدالت یعنی برقرار کردن تعادل و عدل به معنای واقعی کلمه آن است که هر چیزی در جای خود باشد: یعنی دادن حق به هر صاحب حق .اما در نظام آموزشی، یعنی نصیب برابر: یعنی بهره‌مندی برابر؛ یعنی مناطق برخوردار و غیربرخوردار همگی به یک اندازه از نظام آموزش وپرورش برخوردار باشند؛ چه سخت‌افزاری و چه نرم‌افزاری. عدالت آموزشی همواره و در همهٔ دوره‌ها مورد توجه متخصصان تعلیم و تربیت بوده‌است و آنان همواره تلاش کرده‌اند، طراحی برنامه‌های درسی را به‌گونه‌ای انجام دهند که هرچه بیشتر به سمت نظریه‌های یادگیری مبتنی بر عدالت‌محوری سوق یابد. در اوایل قرن حاضر، تأمین آموزش براساس استعدادها، مورد توجه متخصصان قرار گرفت و از نیمهٔ دوم قرن حاضر، شعار عدالت آموزشی و برابری فرصت‌های تحصیلی مطرح شد. اما در هر برهه‌ای از زمان سیاست‌ها و روش‌های خاصی را متناسب با اهداف مورد نظر اتخاذ کردند.

عدالت آموزشی در سال‌های اخیر کانون توجه، متخصصان تعلیم و تربیت بوده‌است. این عدالت شامل: عدالت در منابع (درونداد) عدالت در فرایند و عدالت در پیامد فعالیت‌های یکی از مؤثرترین راه‌های تحقق عدالت اجتماعی، تأمین فرصت‌های یکسان برای دسترسی عموم افراد جامعه به آموزش‌وپرورش است. همه آحاد انسانی حق دارند از آموزش‌وپرورش یکسان برخوردار شوند.



در جهان کنونی یکی از شاخص‌های پیشرفت اجتماعی، آموزش وپرورش و چگونگی بهره‌مندی از آن است. بر همین مبنا کشورها بخصوص کشورهای در حال توسعه درصدد ایجاد فرصت‌های برابر دسترسی همگان به آموزش‌وپرورش هستند. (عبدوس،۱۳۸۱)

در واقع عدالت آموزشی به مهیاسازی فرصت‌های برابر متناسب با نیازهای ویژهٔ هر فرد اشاره دارد؛ زیرا افراد از نظر نیازهای آموزشی با هم متفاوت‌اند. منظور از فرصت برابر، جلوگیری، حذف یا کاهش تبعیض بین افراد از لحاظ جنسیت و نژاد و وضعیت جسمانی، سنی، زبانی و طبقهٔ اجتماعی است. فرصت مساوی به موقعیتی اطلاق می شود که در آن حتی افرادی که از پایگاه ثروت و یا عضویت در گروه های خاص (گروه‌های دارای امکانات و امتیازات ویژه) برخوردار نیستند، امکان تحرک اجتماعی از طریق آموزش و تحصیل را دارا باشند.

به‌رغم موفقیت‌های به‌دست آمده در زمینهٔ عدالت آموزشی، «اعلامیه همایش جهانی آموزش برای همه» با بیان مقدمه‌ای دربارهٔ شکست در تحقق دسترسی و برابری در آموزش، اعلام داشت که بیش از ۴۰ سال پیش، ملت‌های سراسر دنیا از اعلامیه جهانی حقوق بشر و حق آموزش همهٔ افراد صحبت می‌کردند. بنابراین آنچه به‌نظر می‌رسد این است که اگرچه استراتژی‌های خاصی برای برقراری عدالت آموزشی به‌وسیله متخصصان به‌کار گرفته شده‌اند، اما وجود بی‌عدالتی‌های آموزشی بیانگر آن است که بسیاری از این راهبردها ناموفق بوده‌اند و نیاز به تغییر نگرش و راهبردهای آموزشی توسط متخصصان کاملاً مشهود است. و اما نظام آموزش‌وپرورش جمهوری اسلامی ایران تحولی بنیادین را مبتنی بر آرمان‌های نظام اسلامی، در چارچوب یک سند راهبردی در دست اجرا دارد. در «سند تحول بنیادین آموزش وپرورش» که کلمه عدالت بارها در آن آمده‌است، بسط و گسترش عدالت آموزشی از راهبردهای اصلی است و توسعه و پرورش باکیفیت برای تمامی گروه‌های هدف تبیین شده‌است ولی با وجود همچین سندی در اجرا بسیار ضعیف عمل و ابلاغ شده‌است و موضوع فقدان عدالت آموزشی آن هنگام غم‌انگیزتر می‌شود که در برابر آمارهایی مستند از این فاجعه قرار می‌گیریم.

برزویی، دبیر ستاد علم و فناوری شورای عالی انقلاب فرهنگی نتایج یک بررسی در میان ۳ هزار نفر اول کنکور سال ۱۳۹۹ در گروه‌های تجربی، ریاضی و هنر را این طور روایت کرده‌است:

۸۰ درصد قبول‌شدگان، از سه دهک بالای جامعه هستند.

۸۶ درصد رتبه‌های برتر در رشته‌های پرطرفدار جزو سه دهک بالای جامعه هستند.

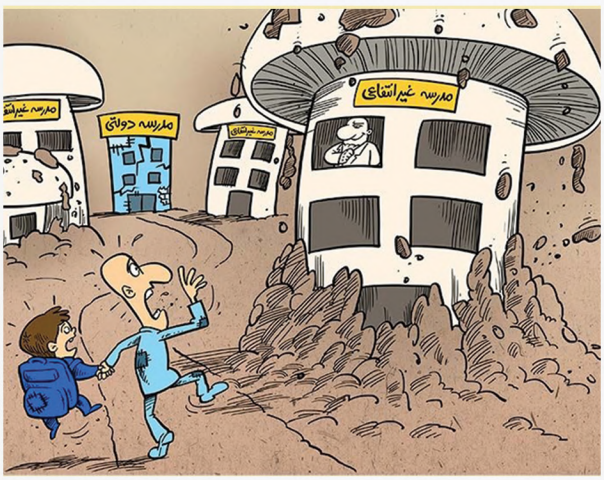
در رشته‌های پرطرفدار در هزار نفر اول از دو دهک پایین جامعه نداشتیم.

و این در حالی است که هرساله نه تنها این وضعیت بهبود پیدا نمی کند؛ بلکه این فقدان عدالت آموزشی بیشتر حس می‌شود و ناامید کننده‌تر هم این‌که خود نهاد آموزش‌وپرورش در سال‌های گذشته حتی موفق به اجرای کامل و دقیق طرح رتبه‌بندی معلمان که به ادعای مدیران آن در جهت تحقق عدالت آموزشی قرار دارد، نشده است. باید پرسید نظام آموزشی ما برای شرایطی که خود باعث و بانی آن است، چه پاسخ و برنامه‌ای دارد؟

فاطمه کاظمی اسفه (آموزش ابتدایی / پردیس حضرت فاطمه زهرا (س) اصفهان)

پته سازی آموزش، ذبح عدالت و دیگر هیچ!

پته راهی برای کالایی‌سازی است. از اواخر دهۀ ۱۳۶۰ و برخلاف اصول ۳، ۳۰ و ۴۳ قانون اساسی که آموزش عمومی را به‌عنوان یک حق اساسی و تأمین همگانی و رایگان آن را تکلیف دولت می‌داند، دولت ما وارد فرایند خصوصی‌سازی و کالایی‌سازی شده‌است. کالایی‌سازی یعنی این‌که آموزش هم مانند سایر کالاها در نظر گرفته شود و هرکس پول بیشتری پرداخت کند، از کمیت و کیفیت بهتری برخوردار می‌شود! این طرح پیامدهای منفی متعددی در سایر کشورهای جهان داشته و اگر ایران را در این مسئله تافته جدا بافته ببینیم، مسلماً نگاهی کوته‌بینانه است. نتایجی نظیر: طبقاتی شدن آموزش، تضعیف کیفیت مدارس عادی دولتی، جداسازی و تمایزیابی طبقاتی، بازتولید و تشدید نابرابری‌های اجتماعی در مدرسه و تضعیف نقش مدرسه و نهاد آموزش در همبستگی اجتماعی. آغاز حرکت انقلاب اسلامی، نقطه اوج درگیری تاریخی دو جبهه حق و باطل، در تاریخ عمر بشر است که در عصر حاضر استکبار، بیش از هر زمان دیگری با طراحی نوین و سرمایه‌گذاری کلان، پایه و اساس توسعه قدرت یعنی آموزش‌وپرورش را مورد هدف قرار داده و مفهوم نهاد مدرسه را در نظم نوین جهانی دنبال می‌کند. بر همین اساس است که مقابله با این رویکرد و حفظ کیان مدرسه دولتی، امری ضروری و منطبق با اصول مبارزه عقلانی و جهانی است. متأسفانه بعضی از آقایان مسئول، با عدم درک هدف جامعه جهانی و رویکردی هزینه‌ای به آموزش‌وپرورش، برون‌سپاری تعلیم و تربیت یا در اصطلاح پته آموزشی را در دستور کار خود قرار داده‌اند؛ به گونه‌ای که تذکر سنگین رهبر معظم انقلاب را در دیدار اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲ معلمان در پی داشت. ایشان فرمودند: «این فکر در گذشته در بعضی از مسئولین کشور وجود داشته که ما بیاییم آموزش‌وپرورش را از دولت جدا کنیم بدهیم دست بخش‌های خصوصی و این خرج سنگین و این بودجه‌ی سنگین را از دوش آموزش‌وپرورش برداریم! دستشان درد نکند برای نابود کردن کشور، این فکر خوبی است. شأن تعلیم و تربیت، شأن دولتی است. هیچ نظامی نمی‌تواند این شأن را از خودش دور کند و از نظام قابل تفکیک نیست. تربیت و تعلیم کشور به عهده‌ی نظام حاکم بر این کشور است، در همه‌ی دنیا هم همین‌طور است. یک مورد، یک استثناهایی دارد مثل همین مدارسِ به‌اصطلاح «غیر انتفاعی» که حالا در کشور وجود دارد؛ این‌ها موارد استثنائی است. کار تعلیم و تربیت و اداره‌ی تعلیم و تربیت (کار دولتی است)، قانون اساسی ما هم که این را به صراحت بیان کرده‌است. بنابراین، مسئله‌ی برون سپاری معنی‌ای ندارد و این شأن دستگاه حاکم قابل واگذاری نیست.» پته کیفیت نمی‌آورد، بلکه استثمار می‌آورد! تحلیل فنی و اقتصادی از ایده پته و همچنین تجارب ایران و سایر کشورها نشان داده که در چنین ساختاری، نه تنها رقابت منجر به افزایش کیفیت آموزش نخواهد شد. بلکه مؤسسان مدارس پته‌ای، سود خود را در لاغر کردن تدریجی خدمات آموزشی و مخصوصاً فشار دستمزدی بر معلمان پی می‌جویند. این موضوع در کشورهایی نظیر آمریکا در مقاطعی منجر به افت کیفیت خدمت معلمان و در نتیجه آموزش شده‌است. ناگفته نماند که پته می‌تواند منجر به مشکلات امنیتی و اجتماعی شود. فشار دستمزدی بر معلمان به تدریج به قراردادهای کاری موقت، عدم امنیت شغلی و انبوهی از چالش‌های حقوقی منجر خواهد شد. این چالش‌ها در قدم اول مشکلاتی را برای سایر دستگاه‌ها از جمله دادگاه‌های قوه قضاییه، ادارات وزارت کار و... ایجاد می‌کند و سپس به تنش‌های اجتماعی و حتی چالش‌های جدی امنیتی مخصوصاً در طیف پر تعداد معلمان منجر می‌شود. انتظار ما از دولت انقلابی این است که با توجه به تذکر جدی رهبر معظم انقلاب، هرچه سریع‌تر این طرح را از دستور کار و مدار تصمیم‌گیری حذف نمایند. به امید روزی که رونق و توسعه آموزش و پرورش رقم خورده و پیکره تعلیم و تربیت از خدشه چنین طرح هایی در امان باشد.





تحقق عدالت آموزشی در گروه نگاه ویژه به دانش آموزان مناطق محروم.

محمدمهدی بزرگیان ـ سید علیرضا هاشمی (آموزش ابتدایی پردیس شهید باهنر اصفهان)

گوهریابی در گزینش دانشگاه فرهنگیان، تربیت صحیح نسل آینده

از حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی اصغر حمزه، مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فرهنگیان استان اصفهان، مصاحبه‌ای تفصیلی در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و ساختاری دانشگاه فرهنگیان در تاریخ ۲ خردادماه ۱۴۰۲ صورت گرفت.

+ با سلام و احترام خدمت شما و ممنون از این‌که فرصتتان را در اختیار ما قرار دادید؛ اگر صحبتی در ابتدا دارید بفرمایید.

ـ عرض سلام و تبریک دهۀ کرامت را دارم خدمت شما عزیزان و ممنون که وقت گذاشتید و از نشریه ارزشمند تحریر وابسته به بسیج دانشجویی پردیس باهنر اصفهان هم تشکر می‌کنم، همچنین فرا رسیدن سالروز آزادسازی خرمشهر، عملیات ارزشمند بیت‌المقدس که در تاریخ ایران ماندگار شد را تبریک عرض می‌کنم و تعبیری که حضرت امام دارند این است که: «خرمشهر را خدا آزاد کرد» شاید این جمله امام بعد از این بود که بعضی‌ها می‌گفتند فلان گروه نظامی بیشتر نقش داشت یا فلان گروه نظامی بیشتر در فتح خرمشهر سهم داشت، و حضرت امام فرمودند: «که خیر! کار خدا بود و رنگ خدایی را به این اتفاق مهم دادند؛ چراکه اگر امر خدا نبود این پیروزی محقق نمی‌شد.» درود می‌فرستیم به ارواح پاک همه شهدا و شهدای عملیات بیت‌المقدس. جای افتخار دارد که ما بعد از هشت سال جنگ حتی یک وجب از خاک کشور را به دشمن ندادیم و این افتخار است، چراکه حفظ کیان اسلامی برای ما ارزشمند است.

+ آقای دکتر در ابتدای کار لطفاً مروری بر اهداف و رسالت‌های نهاد رهبری در دانشگاه فرهنگیان داشته باشید و این موضوع رقابتی شدن قسمت فرهنگی دانشگاه و نهاد را هم مطرح بفرمایید.

ـ در خصوص رسالت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در اگر اساسنامه نهاد را که مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی است مشاهده کنید، کار نهاد رهبری در دانشگاه این است که در جهت ارتقاء بصیرت دینی، اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دانشگاهیان، اعم از دانشجو، کارمند و استاد بتواند برنامه‌هایی داشته‌باشد و نشست‌ها، کرسی‌های آزاد اندیشی و کرسی‌های نقد و نظر و کارهایی که بتواند در این حیطه مؤثر واقع شود را اجرا کند؛ در واقع نهاد رهبری در دانشگاه‌ها نیامده‌است که رقیب فرهنگی باشد. بعضی‌ها تصورشان این است که بین معاونت فرهنگی و نهاد رهبری رقابت وجود دارد که این طرز تفکر کاملاً غلط است، اصلاً کار نهاد رهبری این است که خودش تصدی‌گری نکند. بیشتر با حمایت و نظارت بر تشکل‌ها و کانون‌ها فعالیت‌های آن‌ها را پیگیری کند.

طبق اساسنامه هر فعالیتی که جنبه مذهبی دارد مخصوص نهاد است و مراسم مذهبی، اعیاد مذهبی و فعالیت‌هایی که هیئت مذهبی انجام می‌دهد جزو رسالت و برنامه‌های نهاد است؛ به همین خاطر دبیر هیئت‌های دانشجویی مراکز، حکم این عزیزان توسط مسئول نهاد صادر می‌شود و زیر نظر فرهنگی نیستند و هیئت‌های مذهبی فعالی در همۀ مراکز داریم که برنامه‌های خوبی را در مراسم‌های مذهبی و



اعیاد اجرا می‌کنند.

از دیگر وظایف نهاد، ازدواج دانشجویی است و ان‌شاءالله کانون پیوند ازدواج در کنار مسجدالانبیا پردیس باهنر در آینده نزدیک افتتاح می کنیم که مجوزهای این کانون گرفته شده‌است و اعضای این کانون دانشجومعلمان متأهل خواهند بود که آن نقش واسطه‌گری را در ازدواج بایستی اجرا کنند و همچنین برای استادان دوره‌های دانش افزایی و مهارت‌افزایی برگزار می‌کنیم و نشست‌های هم‌اندیشی دو_سه ساعته را برای استادان عضو هیئت علمی داریم که در هر ماه اجرا می شوند و یک برنامه هم برای استادان عضو هیئت علمی دانشگاه به‌عنوان ضیافت اندیشه در یک دوره ۱۰ روزه در تابستان امسال در مشهد مقدس برگزار خواهیم کرد.

+ اولین سوالی که در هئیت اندیشه‌ورز مطرح شد، درخصوص طرح حامیم بود. لطفاً دربارۀ نتایج و بازخورد طرح آموزشی ـ مهارتی حامیم توضیح دهید؛ آیا در سال جاری دوره جدید این طرح اجرا خواهد شد؟

ـ در خصوص طرح حامیم باید عرض کنم که مخفف حلقه‌های میانی است، از کلید واژه‌های جملات مقام معظم رهبری بوده که نیاز است از نسل جوان، افرادی به‌عنوان حلقه‌های میانی و رابط بین مردم و مسئولین باشند و بتوانند مطالبات و کارها را پیگیری کنند. در سال گذشته در استان اصفهان این طرح اجرا شد. بیش از ۱۰۰۰ نفر در دانشگاه‌های اصفهان سهمیه داشتند که حدود ۱۲۰ نفر سهمیه دانشگاه فرهنگیان بود و دوره‌های خوبی هم طراحی شده‌بود و از ظرفیت استادان مجرب استفاده شد، سرفصل‌ها سرفصل‌های خوبی بودند؛ هرچند انتظار می‌رفت که متناسب با رسالت هر دانشگاه این سرفصل‌ها برنامه‌ریزی شود و آن زمان هم این نقد را انتقال دادیم که دانشگاه فرهنگیان با توجه به رسالتی که دارد باید سرفصل‌های خاصی

طرح امسال متناسب با رسالت دانشگاه فرهنگیان سرفصل‌هایی برنامه ریزی شوند.

+ باتوجه به رسالت‌هایی که در برنامه راهبردی نهاد فرمودید، برنامه‌ی ازدواج دانشجویی نیز جزو اهداف بود که می‌تواند فرصتی مناسب برای دانشجویان در دوران دانشجویی باشد. اقدامات انجام شده توسط نهاد رهبری در این موضوع را مطرح بفرمایید و این که راه‌اندازی تارنمای همرسان تا به الان چه بازخوردهایی داشته و حدوداً چه تعداد ازدواج دانشجویی صورت گرفته‌است؟ استقبال دانشجومعلمان از این طرح به چه صورت بوده‌است؟

_ تارنمای همرسان مدت کمی است که راه‌اندازی شده‌است. تقریباً ۱۰ روز پیش بود که جلسهٔ کشوری آن برگزار شد و الان ضعف‌ها و مشکلاتی که در تارنما وجود داشت، رفع کردند. تارنما به این شکل است که زوج‌های جوان اطلاعاتشان را وارد تارنما می‌کنند، البته هیچ کدام نمی‌توانند اطلاعات یک‌دیگر را مشاهده کنند. تنها کسانی اطلاعات را می‌بینند که مشاورین و واسطین ازدواج هستند که در هر دانشگاهی قبلاً دوره‌ها را دیدند ولی متأسفانه در دانشگاه فرهنگیان در دوره‌های قبلی کلاس تربیت مشاور و واسطین ازدواج برگزار نشده بود و در این مدتی که بنده به دانشگاه آمدم تصور داشتم که این دوره‌ها برگزار شده و الان پیگیر هستیم که یک دوره تربیت مشاوره و واسطه گری ازدواج برای عزیزان طراحی و دوره‌هایی را اجرا کنیم تا کار مشاوره‌ای، واسطه‌گری و معرفی تارنمای همرسان صورت بگیرد ولی تا الان به خاطر این‌که کار مشاوره‌ای این سامانه در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان انجام می‌شود، ما دسترسی و اطلاعات دقیقی از آمارهای دانشگاه فرهنگیان نداریم. اما کاری که خود بنده در چند ماهی که به دانشگاه آمدم انجام دادم این بوده که شاید حدود ۱۵ مورد از آقایان اطلاعات را به بنده دادند و با خانم‌ها و کارشناس خانمی که در مراکز خواهران داریم اطلاعات را دادیم و گفتیم که بر اساس این اطلاعات اگر فرد را می‌شناسید معرفی کنند که خدا را شکر، کارهای خوبی هم به این شکل صورت گرفته و این کاری بوده که در این مدت علاوه‌بر تارنمای همرسان انجام گرفته‌است.

+ آمار زوج‌های اعزام شده به مشهد مقدس در بیست و پنجمین دورهٔ ازدواج دانشجویی با عنوان همسفر تا بهشت چقدر بوده است؟ و درباره اجرای این طرح یک توضیح کوتاهی بدهید.

_ برنامه «همسفر تا بهشت» سالیان است که در دانشگاه‌ها شروع شده، هدیه مقام معظم رهبری به زوج‌های جوان است که قبلاً سه روزه بود و الان به چهار روز افزایش پیدا کرده و در مشهد مقدس میهمان مقام معظم رهبری هستند و دوره‌هایی که با استادان مجرب برگزار می‌شود، خیلی در تحکیم بنیان خانواده تأثیرگذار بودند و آنچه ما آمار داریم، کمترین آمار طلاق‌ها در بحث ازدواج دانشجویی است که زیر پنج درصد اعلام کردند؛ البته باز هم باید تلاش کنیم که به صفر برسد ولی پنج درصد نسبت به آمار کلی که داریم تا اینجا مناسب بوده‌است و علتش این است که هم انتخاب آگاهانه صورت می‌گیرد و هم دوره هایی برای زوج‌ها قبل از ازدواج، حین ازدواج و بعد از ازدواج اجرا می شود. این دوره‌ها به خوبی در این موضوع تأثیرگذار بودند و همه این موارد در استحکام بنیان خانواده تأثیر دارد. امسال حدود ۱۱۴ زوج از دانشگاه فرهنگیان استان اصفهان ثبت نام کردند و همه عزیزان در چند مرحله به مشهد مقدس اعزام شدند و کاری که ما کردیم هدیه مقام معظم رهبری برای عزیزان بود که در مشهد مقدس به زوج‌های دانشجویی اعطا شد و علاوه‌بر آن برای عزیزان کارگاهی را برگزار کردیم.

+ گزارش و بازخوردی از جشن بزرگ ازدواج دانشجویی نهاد رهبری دانشگاه فرهنگیان اصفهان بیان کنید.

_ یک کار ویژه که در دانشگاه فرهنگیان استان اصفهان با حمایت دکتر کجباف، ریاست محترم دانشگاه صورت گرفت که جا دارد بنده از ایشان تشکر کنم، جشنی بود که در مرکز شهید رجایی اصفهان برگزار کردیم که نزدیک ۹۰ زوج از زوج‌های جوان که ثبت نام کرده بودند، در این جشن شرکت کردند و علاوه‌بر برگزاری این جشن، هدیه‌ای از طرف خود دانشگاه در نظر گرفته‌شد که یک پتوی دونفره به زوج‌های جوان بود و بنا به پیشنهاد دکتر کجباف به زوج‌هایی که هر دو دانشجو بودند دو عدد پتوی دو نفره به عزیزان هدیه دادیم و یک پیگیری هم که نهاد سازمان مرکزی، حاج آقای تقوی انجام دادند و محقق شد، نفری دو میلیون تومان از طرف وزیر آموزش‌وپرورش به حساب زوج های عزیز واریز شد. و همه موارد حداقل کاری است که می‌توان برای ترغیب دانشجویان در بحث ازدواج دانشجویی صورت داد.

+ یکی از طرح‌هایی که در حال اجرا است، پویش نماز خوب و مهدویت است. در این‌باره هم یک معرفی و بیان از اهداف این پویش داشته باشید.

_ در خصوص پویش نماز خوب و مهدویت اهدافی که برای این طرح در نظر گرفته شده، قرار است که شناسایی و کادرسازی از اعضای فعال، کارآمد و تأثیرگذار صورت بگیرد و بصیرت‌افزایی و توانمندسازی دانشجویان در بحث نماز انجام می‌شود و شبهاتی که دربارهٔ نماز و مهدویت مطرح است با برگزاری این دوره برطرف خواهد شد. بسط و گسترش فضای تبیین، تحلیل و آزاداندیشی از اهداف طرح است. برگزاری نمازهای باشکوه در دانشگاه‌ها از دیگر اهداف این طرح است که ما در دانشگاه فرهنگیان استان در همه مراکز، سه وعده نماز جماعت را داریم البته ما انتظار داریم که استقبال بیشتر از اینها باشد. حضور و استقبال صددرصدی صورت بگیرد و طرح معراج یکی دیگر از دوره‌هایی که حدود ۴۰۰ نفر ثبت نام کردند و به زودی جلساتی با عناوین نمازشناسی و شیوه‌های دعوت دانش‌آموزان به نماز برگزار می شود.

در پویش نماز خوب و مهدویت باید آثار را در قالب هنری و پژوهشی ارسال کنند و آثاری که بتوانند در بحث‌های نماز و مهدویت اثرگذار باشند، جمع‌آوری می‌شوند و در مرحله کشوری داوری خواهند شد. ولی متأسفانه تاکنون استقبالی صورت نگرفته‌است، سال گذشته ۱۱ اثر ارسال شده و امسال هم شاید در همین حدود باشد و ارسال آثار تا پایان خرداد ماه تمدید شده‌است.

+ چه اقداماتی از طرف دفتر نهاد مقام معظم رهبری در جهت رشد هرچه بهتر معنویت و انس با قرآن در دانشجومعلمان صورت گرفته‌است؟

_ در خصوص بحث معنویت در دانشگاه و انس با قرآن کریم که بهترین گنجینه برای دانشجومعلمان است در جهت ارتقای روحیه و بنیه اعتقادی و ایمانی دانشجویان، استادان و کارکنان دانشگاه، در تلاش هستیم برنامه‌هایی را داشته باشیم. در خصوص بحث قرآن کار تخصصی که دارد صورت می‌گیرد، این است که در حوزه علوم اسلامی جذب مخاطب در حوزهٔ تازه تأسیس علوم اسلامی در دانشگاه فرهنگیان رونده افزایشی خوبی داشته و حدود ۱۲۰ نفر دانشجوی دختر و پسر انتخاب و گزینش شده‌اند و در آنجا موضوعاتی مانند معارف قرآنی، تفسیر و تدبر در قرآن به صورت تخصصی اجرا می‌شود. در ماه مبارک رمضان تفسیر حدود نیم ساعته برای استادان و کارکنان گذاشته بودیم و استقبال خوب نبود و حدود ۸ نفر شرکت می‌کردند. برنامه‌ای را کانون قرآن و عترت با عنوان دوشنبه‌های قرآنی تدارک دیده‌اند که در کنار تلاوت آیات قرآنی، چند دقیقه تفسیر آیات نیز انجام می‌شود و همچنین برگزاری مسابقات فرهنگی مثل مسابقه کتابخوانی، کتاب مهارت‌های معلمی نوشته حاج آقا قرائتی که خدا را شکر استقبال خوبی شد و از ۱۱۰ جایزه کشوری ۷۶ جایزه سهم استان اصفهان شد که اتفاق جدید و جالبی بود و علت زیاد بودن تعداد شرکت‌کنندگان این بود که ۸۰ سفر مشهد مقدس برای برگزیدگان از طرف آقای دکتر کجباف اعلام شد و به همین علت ۸۰۰ جلد کتابی که ما در دسترس داشتیم در دو روز توسط دانشجومعلمان با قیمت ۵۰۰۰ تومان خریداری شد و ان‌شاءالله بعد از امتحانات برگزیدگان به مشهد مقدس اعزام خواهند شد.

+ امیدواریم که این تعامل دانشجویی با بخش فرهنگی در دانشگاه پویا و فعال‌تر شود و این امر مهم به حمایت‌های همه جانبه شما مسئولین محترم وابسته و نیازمند است. بابت در اختیار گذاشتن این فرصت، از شما سپاسگزاریم. کلام آخر و سخن پایانی شما با دانشجومعلمان گرامی.

_ بنده در دانشگاه‌های مختلف بوده‌ام، حدود ۱۵ سال در دانشگاه دولتی، پیام نور و هنر بوده‌ام و در این هشت ماهی که به دانشگاه فرهنگیان آمده‌ام، می‌خواهم بگویم که بهترین جا برای کار همین دانشگاه فرهنگیان است و علت آن هم این است که تأثیرگذاری که این دانشجومعلمان دارند به مراتب از دانشگاه‌های دیگر بهتر است. خروجی دانشگاه‌های دولتی چه می‌شوند؟ یک درصد ممکن است شغلی در این کشور بر عهده بگیرند اما صددرصد خروجی دانشگاه فرهنگیان وارد بازار کار تعلیم و تربیت می‌شوند؛ یعنی نسل آینده را این عزیزان تربیت می‌کنند.

تعبیر بنده این است که مرجع تقلید را معلم تربیت می‌کند، پزشک و قاضی را معلم تربیت می‌کند، هر کسی که قرار است در این کشور مسئولیتی بگیرد، باید از زیر دست یک معلم رد شود؛ پس خیلی مهم است که هم جایگاه معلم را به تعبیر مقام معظم رهبری به جایگاه اصلی خود برگردانیم و هم انتظار ما این است که دانشجومعلمان ویژه گزینش شوند. این شیوه گزینش در حال حاضر را بنده قبول ندارم؛ متأسفانه هیچ نقشی در گزینش دانشجومعلمان نداریم و این اعتراض را هم کردیم که نهاد رهبری به‌عنوان یک رکن اساسی در دانشگاه چرا نقشی در گزینش ندارد و در را باز کردند و با یک مصاحبه ۲۰ دقیقه ای برای ۳۰ سال یک فرد و ۳۰ سال یک جامعه تصمیم می‌گیرند.

ما همه این موارد را انتقال دادیم و باید گزینش را درست کنیم. به تعبیر بنده از گزینشی که در جذب نیروی برای سپاه پاسداران و سازمان اطلاعات می‌گیریم، در دانشگاه فرهنگیان باید حساس‌تر باشیم؛ چه‌طور سپاه پاسداران به همین راحتی کسی را وارد نمی‌کند، دانشگاه فرهنگیان باید ۱۰۰ برابر قوی‌تر از این موارد گزینش را انجام دهد. اگر ما نگاهمان به تربیت را درست کنیم در کنار آن ضعف استادان و ساختار دانشگاه فرهنگیان نیز اصلاح خواهد شد و اتفاق‌های خوبی در دانشگاه فرهنگیان خواهد افتاد. بنابراین اگر در گزینش گوهریابی صورت بگیرد، جامعهٔ آینده ما به کمک معلمان به تمدن اسلامی دست پیدا خواهدکرد و همه معضلات اجتماعی ما اصلاح خواهدشد و امیدواریم که شاهد اتفاقات خوبی در آموزش‌وپرورش باشیم.



پژوهشی از محمدمهدی بزرگیان (آموزش ابتدایی پردیس شهید باهنر اصفهان)

درد محرومیت، کابوس مسئولیت

روی دیگری از محرومیت‌های مدارس دولتی به روایت آمار رسمی:

یکی از معضلات مهمی که در آموزش و پرورش کشور وجود دارد، کمبود زیرساخت‌ها و امکانات بهداشتی_ آموزشی در مدارس دولتی است، زمانی که شنیده شود حدود ۲۸ درصد از مدارس دولتی کشور فاقد لوله‌کشی مواد بهداشتی همچون صابون هستند، شاید تعجب کنید اما حقیقت تلخی است که در دستگاه اجرایی آموزش و پرورش بیداد می‌کند، کشوری که دستاوردهای مهمی در حوزه علمی، پزشکی و صنعتی کسب کرده است، این نوع گزارش‌ها و خبرها بایستی تلنگری برای مسئولین آموزش و پرورشی باشد که بررسی کنند در کجای مسیر وظایف خود، کم‌کاری کرده‌اند. امیدواریم این آمارهای نگران کننده که توسط مرکز پژوهش مجلس منتشره شده‌است به دست مسئولین آموزش و پرورش برسد؛ امید که مسئولین نظام تعلیم و تربیت با رویکرد تحولی به جنگ محرومیت بروند.

- از مجموعه ۱۰۶۴۸۱ مدرسه دولتی در کشور، ۱۲۲۸۵ مدرسه فاقد آب آشامیدنی لوله کشی شهری یا سرویس بهداشتی هستند، و این آمار بسیار نگران کننده است.

همچنین از مجموع ۱۰۶۴۹۱ مدرسه دولتی در کل کشور:

- ۷۰۱۷ مدرسه (۱۱.۱۹ درصد) فاقد آب آشامیدنی لوله‌کشی شهری یا روستایی.
- ۱۵۲۶۵ مدرسه (۲۴.۳۵ درصد) فاقد آبخوری مجزا از روشویی.
- ۵۲۶۸ مدرسه (۸.۴ درصد) فاقد چشمه سرویس بهداشتی.
- ۱۱۸۵۷ مدرسه (۱۸.۹۱ درصد) فاقد سیستم دفع بهداشتی فاضلاب.
- ۱۰۳۶۱ مدرسه (۱۷.۹۴ درصد) فاقد دستشویی/ روشویی.
- ۱۸۰۹۴ مدرسه (۲۸.۸۶ درصد) فاقد لوله‌کشی صابون مایع.
- ۵۲۴۷۲ مدرسه (۸۳.۶۹ درصد) فاقد اتاق بهداشت مجزا شده.



اشتباهی معلم شدم!

هنوز صدای تق‌تق عصاهایم در ثبت اولین قدم‌ها پیش از ورود به کلاس درس را به یاد دارم. برای من به‌عنوان یک دختر جوان دارای معلولیت که تا قبل از آن هرگز به شغل معلمی فکر هم نکرده بود لحظات دلهره آوری در حال رقم خوردن بود. چند بار پشت سرم را نگاه کردم. هر لحظه که به کلاس نزدیک‌تر می‌شدم نبضم تندتر می زد. دو قدمی کلاس که رسیدم پشیمان شدم و می‌خواستم برگردم. من کجا و تدریس کجا؟ نه! من برای کنترل هیجان‌های مهارنشدنی بچه‌های کلاس اول ساخته نشده بودم. از پیش‌بینی برخورد و نگاه بچه‌ها مضطرب شدم. نه! این کار من نیست... . اما دیگر دیر شده بود. یک لحظه درب کلاس را باز کردم. با ابهت به بچه‌ها نگاهی انداختم و وارد شدم. همان لحظه مبصر، برپا داد. دانش‌آموزان برخاستند. هرچه سعی کردم نتوانستم خودم را خونسرد نشان دهم. با اشاره دست از بچه‌ها خواستم تا بنشینند. با تمام تلاش، اضطرابم را پنهان و خودم را معرفی کردم. فکرش را هم نمی‌کردم که نیم ساعت بعد همه چیز برای من و دانش‌آموزان حالت معمولی به خود بگیرد. عصاها و معلولیتم محو شده بودند. از رفتار بچه‌ها متوجه شدم که از حضور من خوشحال‌اند. یکی از شیرین‌ترین روزهای زندگی‌ام در لبخند گرم دانش‌آموزان و عشق بی‌دریغ من به آن‌ها رقم خورد.

این‌ها روایت لحظه اوج زندگی «فرشته امرایی» معلم دارای معلولیتی است که در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، «زندگی بی حد و مرز» را موهبت خداوند به خود می‌داند. او بیان می‌کند که از بچگی دلش می‌خواسته نویسنده شود، اما اشتباهی به سمتی هل داده شده که زیباترین احساسات را نثار زیباترین گل های زندگی کند. امرایی به سادگی شروع به معرفی خود می‌کند: در تیرماه ۱۳۵۰ در نهاوند به دنیا آمدم. از هفت ماهگی به علت تب شدید به فلج اطفال هر دو پا مبتلا شدم. در تهران چند مرحله عمل روی پاهایم صورت گرفت که تا حدودی بهتر شدم اما پای چپم خوب نشد و از پنج سالگی با عصا خو گرفتم. در دوران تحصیل چه در مدرسه و دانشگاه با وجود اعتماد به نفس بالایم هیچ نگاه ترحم‌آمیزی به من نشد. همه این‌ها را مدیون خانواده‌ام هستم که با نوع تربیتشان مرا قوی بار آوردند. دبستان که بودم مدیر مدرسه، پدرم را صدا زد و گفت از اداره آموزش و پرورش گفته‌اند دختر شما باید به مدرسه استثنایی برود. پدرم هم مجبور شد این کار را انجام دهد اما من بیشتر از ۴-۳ ساعت در مدرسه استثنائی دوام نیاوردم. مرا با معلولین ذهنی در یک کلاس قرار دادند. بعد از چند ساعت مسئول مدرسه گفت که این دانش‌آموز نباید این‌جا باشد. خیلی خوشحال شدم. یادم هست وقتی که به مدرسه خودم برگشتم مدیر و معلمم از دیدنم اشک شوق ریختند. در دوران دانشگاه یک بار استادم به من گفت خانم امرایی شما می‌دانید معلولیت به چه می‌گویند؟ گفتم تا جایی که من می‌دانم معلولیت یعنی ناتوانی و اختلال در یکی از اعضای بدن. گفت اما از نظر من خیلی از آدم‌های سالم به نوعی معلول هستند. گفتم چطور؟

گفت «مثلاً کسانی که کینه‌ای، حسود یا دروغگو هستند شاید معلولیتشان به ظاهر دیده نشود اما به نوعی معلول محسوب می‌شوند. معلولیت ظاهری مشکلی نیست، خدا کند آدم‌ها به این نوع معلولیت‌ها دچار نشوند». آن جمله برایم بسیار پندآموز بود. در طول تدریس، حضور بچه‌ها، دنیای پاک و شیطنت‌های خاصشان به من روحیه می داد و هیچ چیز به اندازه موفقیت بچه‌ها خوشحالم نمی‌کرد. اگر خوشحال بودند واقعا برایشان خوشحال می‌شدم. وقتی در تلویزیون محمدعلی محمدیان، معلم مقطع دبستان که برای ابراز همدردی با شاگرد دچار سرطانش، موهای سرش را تراشیده بود دیدم آن حس را با تمام وجود درک کردم. همه دنیای یک معلم شاگردانش هستند. این‌که مرا از بچه‌ها جدا کردند بسیار ناراحت‌کننده بود اما پس از مدتی دوباره خودم را بازیابی کردم. برای رسیدن به آینده، به گذشته برگشتم. به این فکر کردم که من از بچگی هیچ وقت قصد نداشتم معلم شوم. از بچگی دوست داشتم نویسنده یا روانشناس شوم ولی هیچ وقت موقعیتی پیش نیامد که این کارها را فرا بگیرم. در حال حاضر بیشتر مطالعاتم در زمینه روانشناسی است. مدتی پیش در یک سمینار حضور یافتم. استاد روانشناسی‌ام حین سخنرانی به یکباره مرا صدا زد و خواست پشت تریبون بروم. جمعیت زیادی هم در آن سمینار بودند. استادم گفت این خانم دچار معلولیت فلج اطفال است اما روحیه‌اش مثال زدنی است. اولش شوکه شده بودم چون هیچ‌وقت در حضور چنین جمعیتی سخنرانی نکرده بودم. خیلی معمولی خودم را معرفی کردم و در مورد کتاب «زندگی بی حد و مرز» گفتم که نیک وی آچیچ درباره خودش می‌نویسد: «من بدون دست و پا به دنیا آمدم. اما هرگز در حصار شرایط خود نماندم. من به سراسر دنیا سفر می‌کنم و به میلیون‌ها نفر، الهام می‌بخشم تا با ایمان، امید، عشق و شجاعت خویش بر ناملایمات زندگی چیره شوند و به آرزوهای خود برسند. من ایمان دارم که زندگیم حد و مرزی ندارد. دلم می‌خواهد تو نیز، صرف‌نظر از دشواری‌های زندگیت، چنین احساسی داشته باشی. ما همسفریم. در آغاز سفرمان، لطفا قدری درنگ کن و درباره تمامی محدودیت‌هایی فکر کن که بر زندگی خویش تحمیل کرده ای و یا به دیگران اجازه داده‌ای بر زندگیت تحمیل کنند. اکنون به این بیندیش که رهایی از این محدودیت‌ها چه حس و حالی دارد. زندگی تو چگونه می‌بود اگر همه چیز برایت ممکن می‌شد؟»

در حال حاضر آرزویم این است که یک روز، روانشناس شوم. اول صبح همیشه می‌گویم که خدایا از تو می‌خواهم آدم‌های خوبی را سر راهم قرار دهی. انتظار من به عنوان یک فرد دارای معلولیت این است که آدم‌ها را برحسب ظاهرشان قضاوت نکنیم. یک بار یکی از دوستانم به من گفت که در جایی خوانده‌است معلولین انتخاب شده‌های خدا هستند و دوست شدن با آن‌ها دوست شدن با انتخاب شده‌های خداوند است.

الهه خادم حضرتی
آموزش دانش آموزان با نیازهای ویژه / مرکز امام خمینی (ره) کاشان

پیدا و پنهان معلمی! چرا و چطور معلم شدم؟

رضوان نادری
امور تربیتی / پردیس شهید صدوقی کرمانشاه

دو سال قبل در روزی از روزگار گرم تابستان، کفش‌های آهنی به پا کردم؛ لباس فرم اداری پوشیدم و وارد مکانی شدم که روی سردرش نوشته بودند: «دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید صدوقی کرمانشاه». قرار بود مصاحبه بدهم که ببینند شایستگی معلم شدن را دارم یا نه! جمعیت زیادی در حیاط پرسه می‌زدند که مثل من لباس پوشیده بودند؛ ولی من بیش تر حواسم به انارهای نرسیدهٔ روی شاخه‌ها بود که از اضطراب رنگ به رخ نداشتند که منشی صدایم. زد نوبت من بود که بروم داخل؛ قبل از رفتن یک نگاه به در شیشه‌ای روبه‌رویم کردم؛ چادرم را تکاندم و نگاه دیگری به درخت انار انداختم. به این فکر می‌کردم که آیا پاییز امسال سرخی این انارها را خواهم دید؟ کسی کنار گوشم لب جنباند که می‌بینی! نمی دانم این صدا از کِی با من است ولی آخرین‌باری که شنیدمش گفت: «قبول می‌شوی». می‌دانستم معلم می‌شوم؛ آن‌قدر مطمئن بودم که شب اعلام‌نتایج پتوی گل‌بافت جهاز مادرم را روی سرم کشیدم و خواب هفت پادشاه را دیدم! به گمانم ساعت سهٔ بامداد بود که پدرم را به همان رنگ‌پریدگی انارها بالای سرم دیدم؛ بیدارم کرد و گفت: «آینده پشت در است! بلند شو و در را برایش باز کن». و من معترض به این‌که چرا نگذاشتند هفتمین پادشاه را هم به خواب ببینم. گفتم: «فردا را که از دستمان نگرفته اند؛ اما در محاصرهٔ خانواده گیر افتاده بودم و چاره‌ای جز سپر انداختن نبود! سایت سنجش به معلم شدنم حکم داد. خانواده از شدت خوش‌حالی جیغ می کشیدند؛ انگار واقعاً توپ تلاشم گل شده بود؛ آن هم چه گلی! در حالی که شادی بعد از گل آنها را نگاه می‌کردم چانه‌ام را روی دستانم گذاشتم و باز هم نگران انارها شدم؛ نکند چهار سال بعد درختان دانشگاه را آفت بزند! از این می‌ترسیدم که کفش‌های آهنی وسط راه پایم را بزنند یا از عهدهٔ آن مانتوی اداری برنیایم؛ از اینها مهم‌تر مرا عهدیست با جانان که باید بعد از این چهار سال به آن عهد وفا کنم وگرنه مقروض خدا خواهم شد. پاییز وارد همان پردیسی شدم که تابستان آن‌جا مصاحبه داده بودم؛ با این تفاوت که انارها سر جایشان نبودند و فهمیدم روز مصاحبه دل خیلی‌ها برای انارهای نرسیده قنج رفته و زودتر از من کارشان را یکسره کرده‌اند. دانش‌جویان دانشگاه فرهگیان به دو دسته تقسیم می‌شدند؛ دانش‌جویان انارخور و انارنخور! مدتی که گذشت دانش‌جویان انارخور دانشگاه را پیدا کردم؛ آدم‌هایی دغدغه‌مند که عهد بسته بودند تا آخر عمر مانتوی تنگ اداری بپوشند و عاشق طعم تدریس و تربیت بودند و دستهٔ انارنخورها هنوز در حیاط دنبال میوهٔ دیگری می‌گردند که دل‌خواهشان باشد؛ هنوز عشقشان را نیافته‌اند و من مانده‌ام که به کدامین هوا این‌جایند و چه‌جور موجوداتی هستند که غریزهٔ طبیعیشان نمی‌تواند خواستهٔ قلبی آنان را شناسایی کند! مگر می‌توان کسی را یافت که تعلیم و تعلّم را از صمیم قلب دوست نداشته باشد و دنیای بدون معلم را تصور کند؟ البته سعدی این‌طور پاسخ می‌دهد:

دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری/ تو خود چه آدمی که از عشق بی‌خبری

اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب / گر ذوق نیست تو را کژ طبع جانوری

طرح جامع دانشگاه فرهنگیان به کجا رسید؟

مسائل مهمی که در طرح جامع باید نگارش شوند، یکی ارتقای علمی و معیشتی معلمان است و دیگری این‌که معلمان صرفاً از دانشگاه فرهنگیان جذب شوند. مقام معظم رهبری بارها فرموده‌اند که دانشگاه فرهنگیان خیلی مهم است؛ زیرا در آنجا شخصیت معلمان ساخته می‌شود یا اینکه فرموده‌اند نظام آموزشی دانشگاه فرهنگیان صرفاً ازطریق تربیت معلم پربار می‌شود. معلم جزو ارزشمندترین و تأثیرگذارترین افراد جامعه است که باید جامع تمام علوم باشد؛ بنابراین آموزش‌وپرورش درخصوص گسترش ظرفیت علمی و پذیرش دانشگاه فرهنگیان خیلی حساس است و معلمان صرفاً باید از این طریق جذب شوند. این دانشگاه به دانشگاه‌های معتبری چون آکسفورد و شانگ های چین طعنه می‌زند و به لطف خدا، با گذشت هر روز از عمر بابرکت دانشگاه فاخر فرهنگیان، هر روز این دانشگاه درحال پیشرفت است و یکی از مجهزترین سالن‌های مطالعهٔ دانشجویان و غنی‌ترین کتابخانهٔ سال را در اختیار دارد! از سلف غذایش که دیگر برایتان نگویم؛ غذاهایش آن‌قدر باکیفیت و زیاد است که دانشجویان از زیادی و کیفیت غذا اعتراض دارند! اساتید آن قدر باسواد هستند که دانشجویان گفته‌اند اساتیدی با سطح پائین تر به کارگیری کنید تا ما هم مطالب را متوجه بشویم! مسئولان این دانشگاه مهم که معماری آینده کشور را برعهده دارند، شبانه‌روز در حال فعالیت هستند و سخنان رهبر حکیم انقلاب را مو به مو انجام می‌دهند. با این همه کار، مسئولیت‌پذیری و گوش‌سپاری، اصلاً نیازی نیست که طرح جامعی ارائه بدهیم و بخواهیم کار اجرایی این دانشگاه را پیگیری کنیم؛ زیرا همه چیز منظم و سر جایش است. آخرین کلامم سند تحول بنیادین است که تا دو سال دیگر، یعنی تا سال ۱۴۰۴ به هدف اصلی آن، یعنی نیل به حیات طیبه، خواهیم رسید و همه چیز گل و بلبل است! حرف ما این است. با این دست فرمان و تصمیمات یک طرفه و همچنین نادیده گرفتن بدیهیات عرصه تعلیم و تربیت و گزینش دانشجو معلم، اهداف سند تحول و سایر اسناد بالادستی محقق نخواهد شد.

سید علیرضا هاشمی
آموزش ابتدایی / پردیس شهید باهنر اصفهان

پول ما کجا خرج می‌شود؟

یک بررسی دقیق از دل کتاب قانون

یکی از مهم‌ترین عناصری که موجب رشد کشور می گردد، پاسخ به مطالبه‌گری به حق دانشجویان توسط مسئولین دانشگاه مربوطه است که یکی از مهم ترین مطالبه گری های دانشجویان دانشگاه فرهنگیان لزوم شفاف سازی مسائل مالی هر پردیس است. حال باتوجه به این مهم، سؤالات مربوط به تعلق کسورات به حقوق دانشجویان و مطابقت آن با ارائه خدمات به دانشجویان به شرح ذیل مطرح می گردد:

به موجب تبصره ماده ۶ قانون متعهدین خدمت مجلس شورای اسلامی مصوب ۶۹/۰۳/۰۸ پرداخت حقوق به دانشجویان مانع از استفاده آن‌ها از امکانات رفاهی و عمومی از قبیل خوابگاه، وام صندوق رفاه و غیره نخواهد بود؛ چراکه هزینه‌های شبانه‌روزی و هزینه خوابگاه از این وجوه پرداختی کسر خواهد شد. پس چنین برداشت میگردد که کسورات باید مطابقت با ارزش و کیفیت خدمات ارائه شده از سوی دانشگاه داشته باشد، این در حالی است که:

نخست ما بین دانشگاه‌های پردیس تربیت معلم از لحاظ ارائه خدمات از قبیل کیفیت غذا و خوابگاه با تفاوت چشمگیری مواجه هستیم، لیکن کسورات دانشجویان به میزان مشخص و معین و به صورت برابر است. به عنوان یکی از سطحی ترین مسائل می توان به انتخاب کردن یا عدم انتخاب کردن غذا توسط یک دانشجو اشاره کرد که تأثیری در میزان کسورات وی نخواهد داشت. بنابراین، سؤال چنین است که **چرا بین پردیس‌ها و مراکز در میزان ارائه خدمات صنفی و رفاهی و کیفیت غذاها تفاوت وجود دارد ولی کسریات برابر است؟**

دوم آن‌که بعضی از دانشجویان برون استان کسورات پرداخت نمی نمایند، بعضی دیگر که کسورات پرداخت می نمایند سیستم پرداخت آنان به نحوی است که در زمان پرداخت حقوق دانشجو بدهی آنان همان موقع وصول نمی گردد. این درحالی است که در خصوص دانشجویان درون استانی، کسورات متعلق به حقوق آنان در زمان پرداخت حقوق دانشجو کسر خواهد شد و این تبعیض آشکاری است که بین دانشجویان وجود دارد. بنابراین جای سؤال دارد **چرا دانشجویان بیرون استان در بسیاری از مواقع کسریاتشان کم نخواهد شد و فقط داخل استان کم می‌شود؟**

از طرفی، سؤال دیگری که جای ابهام دارد به این شرح است که **چرا این بدهی های دانشجویان برون استانی در همان لحظه واریز حقوق کسر نمی‌شود و در سیستم پرداخت حقوق‌ها ناهماهنگی وجود دارد؟**

سوم آن‌که خدماتی که جهت ارائه‌ی آن‌ها کسریات از حقوق دانشجویان صورت می‌گیرد، کاملاً واضح و روشن نیست و معین نمی‌شود که چه میزان از این پرداختی ها در راستای «**منشور حقوق دانشجویی**» صرف گردیده است؛

این منشور توسط دفتر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی اجتماعی در سال ۱۳۹۳ تدوین گردیده است و ۵۹ ماده را در خصوص حق دانشجویان از قبیل حق برخورداری از امکانات ورزشی و وام تحصیلی و حق برخورداری از خوابگاه با کیفیت متعادل و حق برخورداری از حقوق صنفی رفاهی در خود جای داده‌است. **لذا جای سؤال دارد که چه میزان کسریات جمع آوری گردیده است و در چه مواردی این کسریات مصرف می‌شود؟**

سؤالات فوق، تنها گوشه ای از هزاران سؤال دانشجویان در خصوص شفاف سازی کسریات بوده است که قبلاً توسط دانشجویان از قبیل نامه ای به کمسیون آموزش مجلس تحت عنوان (مطالبه کسورات ناعادلانه از حقوق دانشجو معلمان) در دی ماه ۱۴۰۰و یا مطالبه گری بسیج دانشجویی پردیس شهید باهنر شیراز نسبت به شفاف سازی مسائل مالی در آذر ماه ۱۳۹۹و همچنین تقاضای دانشجومعلمان خواهر آذربایجان از مدیر کل آموزش وپروش تحت عنوان (مدیران ما ملزم به پاسخ گویی هستند)، همچنین درخواست معاون گفتمان‌سازی و مطالبه گری بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان جناب قائم پناه نسبت به شفافیت‌سازی در دی ماه ۱۴۰۰ مطرح گردیده است و برای پاسخ به سؤالات فوق از جانب کمسیون آموزش مجلس و مسئولین دانشگاه وعده‌هایی داده شده‌است.

و اما از شعار تا عمل چه قدر فاصله است؟

حال باید دید اکنون که این مطالبه‌گری صنفی برای مرتبه چندم به همت نشریه تحریریه مطرح گردیده است مجدد بی پاسخ می ماند؟ و یا مسئولین بر این شعارها جامه عمل می‌پوشانند؟



مهتا خلیلی

رشته آموزش ابتدایی / پردیس حضرت فاطمه زهرا (س) اصفهان

در مسیر چه گذشت؟

تجربه‌نگاری معاونت رشد و کادرسازی بسیج دانشجویی پردیس شهید باهنر اصفهان

امیر حسین کابلی (آموزش الهیات / پردیس شهید باهنر اصفهان)
معاونت رشد و کادر سازی بسیج دانشجویی پردیس شهید باهنر اصفهان

در حوالی بهمن‌ماه ۱۴۰۱، دلخوش از شکستن شاخ غول امتحانات پایان‌ترم در میانه‌ی مسیر اردوی مشهد بودیم که تماسی از مرکز بسیج دانشجویی فرهنگیان ناگهان غافلگیرمان کرد. درخواستی عجیب و دستور فوری بود. مرکز از ماخواسته بود طرح نامه‌های دوره مسیر را تا فردا برایشان ارسال کنیم. دستمان هم خالی نبود. از همان آغازین روزهای تشکیل هسته های معاونت رشد برای این دوره حیاتی برنامه ریزی‌های لازم را داشتیم اما ارسال طرح نامه سه ماه پیش از اجرای دوره برایمان امری عجیب بود. حوالی ساعت ۸صبح نهم بهمن‌ماه بود که خورشید از مشرق گنبد و گلدسته امام رضاجانمان به ما لبخند زد. تا ساعت ۱۱ صبح همان‌روز برنامه‌ریزی‌های جزئی برگزاری دوره مسیر را برای روزهای ۱۲ تا ۱۵ اردیبهشت‌ماه که پیش از این مهیا کرده بودیم، به صورت نهایی جمع‌بندی و طرح نامه را آماده کردیم. تصمیم‌ها برای اجرای دوره به صورت هماهنگ استانی یا به صورت پایگاهی به صورت قطعی گرفته نشده بود. در جلسات تصمیم‌گیری، تعیین نحوه برگزاری به صورت مستقل پایگاهی یا هماهنگ استانی، بر اجرای دوره به صورت مستقل و مخصوص پردیس شهید باهنر پافشاری کردیم. دلیلمان هم کثرت جامعه هدف این پردیس مادر استان بود که بالطبع لزوم هماهنگی برنامه‌ریزی دوره با سایر برنامه‌های فرهنگی دانشگاه و بسیج را نیاز داشتیم. طرح نامه‌ها و لیست برآورد هزینه‌ها را ۳۰ فروردین‌ماه برای مرکز بسیج دانشجویی کشور ارسال کردیم. ۷ اردیبهشت بود که قول همکاری و تأمین بودجه مرکز را از معاونت رشد و کادرسازی ناحیه اصفهان گرفتیم و هماهنگی های انتخاب مکان اسکان و استاد هم که از همان اسفندماه سال قبل، پیگیری شده بود. آمار استقبال دانشجویان از شرکت در دوره خیره کننده و بی‌سابقه بود. در شب دوم انتشار پوستر تبلیغات به صورت مجازی، با ظرفیت ۸۸ نفر دوره تکمیل شد و ۴۰ نفر هم داخل لیست ذخیره ثبت نام شدند. شب اجرای دوره رسید. ۱۱ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲، شبی که من آن را شب قدر کار تشکیلاتی اعضای معاونت خودم می‌دانم و شبی که بعضی از رفقا ماندند و گروهی هم رفتند. شبی سخت که دیوان‌سالاری و کاغذ بازی‌های اداری تشکیلات به قیمت از بین رفتن اعتماد دانشجو به برنامه‌های تشکیلات تمام شد. تماس‌ها با تهران هیچ پاسخ نداشت. از مسئول رشد و کادرسازی اصفهان پیگیری کردیم و ایشان گفتند: احتمالاً بودجه طرح تأیید نشده‌است، تا صبح صبر کنید و خبر قطعی را از مسئول رشد و کادرسازی مرکز بسیج دانشجویی کشور بگیرید. نه می‌توانستیم به بچه‌ها بگوییم دوره لغو شده و نه می‌توانستیم امید برگزاری بدهیم. خواب به چشمانمان نمی آمد؛ بالاخره ساعت ۷:۳۰ دقیقه ۱۲ اردیبهشت، خبر قطعی تعویق یک هفته‌ای دوره را گرفتیم. علت را عدم تطابق طرح با شرح وظایف معاونت و عدم ارسال طرح در بازه زمانی ۱۴ روز پیش از اجرای دوره می‌دانستند. علت تأخیر در ارسال طرح‌ها کاملاً قابل رد بود. از ۱۵ روز پیش از اجرای دوره طرح‌ها را به معاونت رشد ناحیه ارسال کرده بودیم. یک هفته گذشت. تماس‌ها ادامه داشت که بالاخره با مساعدت آقای دکتر صدیقی سازمان بسیج دانشجویی موظف به تأیید بودجه طرح‌های مسیر شد. ۱۸ اردیبهشت‌ماه خبر تأیید قطعی طرح را گرفتیم. ۱۰۳ نفر با سه دستگاه اتوبوس از اصفهان به

مقصد قم مقدسه حرکت کردیم. سازمان گفته بود بنا به کمبود ظرفیت اردوگاه ولایت، پذیرش نداریم. ۶۳ نفر از فراگیران باید در استراحت‌گاه ساختمان اداری رشد اسکان داشت باشند. ظریفت اردوگاه ولایت برای اسکان ۵۰ فراگیر طرح، آماده بود. ۶۳ نفر از فراگیران دیگر را بسیجی‌وار در ساختمان مرکز رشد قم اسکان دادیم. چهارشنبه کلاس‌ها یک‌به‌یک به لطف و عنایت الهی اجرا شد. جمعاً هفت کلاس با چهار سرفصل به فراگیران ارائه شد. میانگین حضور فراگیران در کلاس‌ها تقریبا ۷۵ درصد جمعیت‌شان را شامل می شد. از سیر تاریخی تعلیم و تربیت در ایران سخن‌ها گفتیم، درباره شأن و منزلت معلم و مشکلات پیش‌رو برایمان روضه‌ها خواندند، تعلیم و تربیت اسلامی را از منظری نو به بحث و گفت‌گو نشستیم اما از همه جذاب تر سرفصل سند تحول بود! آه از نهاد فراگیران برپاخواسته بود. متن سند و مصوبات آن از جهت عدم اجرایی شدن، یادآور کارتون آلیس در سرزمین عجایب بود. مصوباتی حقیقتاً بسیار دقیق و کامل و جامع که سازمان و افراد پای کار که مرد میدان باشند، تنها کم و کسر آن بود... و مشکلات و موانع اجرایی سند را هم جناب آقای دکتر پناهی بررسی کردند و راهکارهای اجرایی ارائه کردند و کارگروه‌های اجرایی و پیگیری موانع و مشکلات هم به همت و غیرت خود فراگیران تشکیل شد. ساعت ۲۱ روز جمعه بود که آخرین اتوبوس فراگیران به اصفهان رسید. دوره مسیر اگرچه به ایستگاه آخر رسید اما مسیر معلمی یکایک ما در نقطه آغازین به سر می‌برد. راه را اگر نشناسیم و در مسیرش قدم برنداریم، بی‌شک سر از چاله و چاه در می‌آوریم.



روح خدا

سرباز کوچک روح‌الله آموزش الهیات / پردیس شهید باهنر اصفهان

درآن‌هنگام، که آسمان، غایت و مقصد را بیکرانه و دست‌نایافتنی می‌نمایاند.تنها، پروازاست که مهر بطلان بر این تصورباطل می‌زند . شنیدن درباره‌اش و حتی دیدن آن هم نمی‌تواند، راهگشا باشد. باید از پیله تاریک خود خانه پرداخت و برخوان سراسرنعمت و بیکران آسمان میهمان شد. روح الله،ندایی ازآسمان بود. وتنها کسانی این ندا را لبیک گفتندکه در دوراهی پرواز ومانden،پروازدر بیکران را برگزیدند؛همان‌ها که از خود دانی به خود عالی رسیدند. معجون تلخ‌ازخودرفتن را گزیدند؛ تاحلاوت بازگشتن به خود حقیقی را بچشند. روح الله عزیزترین بود؛ چرا که عزت را نه با کلام، بلکه با تمام وجودش به ما آموخت وعزت میرانده شده در وجودمان را حیاتی دوباره بخشید. حضورش تسلای قلوب زخمی مستضعفان، خوفناک و لرزه‌انداز برتن کاخ نشینان ظالم بود. کلامش، نور بود که بی واسطه در سویدای جان می‌نشست. چشمانی به غایت آرام و با اطمینان تام و تمام که چشم امید آزادی‌خواهان دنیا به آن‌ها بود. قیام روح الله، بذر آگاهی را به قلوب دردمند مظلومان عالم کاشت و خون‌های پاک فرزندانش به صحرای عشق بود که این نهال نوپا را آبیاری کرد. همان جوانان برومندی که بی ادعایی واستواری بر راه حق را از پدر به یادگار داشتند.

خرداد ماه ۶۸ بود که سوگ فقدان پدر، ایرانی را سیاه پوش و خونین‌دل کرد. روح الله از میان ما رفت؛ اما طریق وآرمان او تا رسیدن به خیمه مولای‌مان، حضرت حجت صاحب الزمان (عج)، ادامه دارد. میراث‌روح الله، راه، راهبر و پرچمی است که امانتداری از آن، واجب‌عینی امروز همهٔ ماست . فرمانده رفت ،ولی مسیر فرمانده هست.



فرازی از وصیت نامه سیاسی ـ الهی امام خمینی (ره)

من به ملتهای شریف ستمدیده و به ملت عزیز ایران توصیه می کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرقِ ملحد و نه به غربِ ستمگرِ کافر وابسته است، بلکه به صراطی که خداوند به آنها نصیب فرموده است محکم و استوار و متعهد و پایدار پایبند بوده، و لحظه[ای] از شکر این نعمت غفلت نکرده و دستهای ناپاک عمال ابرقدرتها، چه عمال خارجی و چه عمال داخلی بدتر از خارجی، تزلزلی در نیت پاک و ارادهٔ آهنین آنان رخنه نکند...



کیمیای مهر

شهادت، حرکت و ترفیع سریع السیر روح آدمی به طرف خوبی هاست. آنگاه که آدمی، روحش را با عالم غیب آشنا ساخت و خدا را شناخت؛ تعلقات را پس میزند و غم و شادیش بزرگ خواهد شد و ظرف کوچک دنیا، گنجایش چنین کسی را ندارد. او ناخودآگاه و بعدتر خودآگاه می‌فهمد دیگر اهل اینجا نیست و مسافری بوده است که به سوی بهشت می‌رود. اما بهشت نیز مقصد نیست. منزلی است خرم و زیبا. مقصد آدمی متناسب با استعداد بی پایان و ظرفیت ابدی روح اوست. مقصد تنها خداست. توجه مداوم به عالم غیب تدریجا آدمی را منقطع می‌سازد. آنگاه که علم به عمل برسد، واجب است که به ریسمان اخلاص چنگ زد. اینگونه می‌شود از تاریکی جهل به روشنی محض رسید.

جان گشاید سوی بالا بالها / در زده تن در زمین چنگالها

جان آدمی بال گشوده و برای پرواز آماده است اما جسم او هنوز هم اسیر عالم حقیر و پست دنیوی است. می‌ترسد از رو به رو شدن با جهانی بی نهایت و بی پایان. چرا که ضعیف و فانی است. اصلا توان ادراک ابد را ندارد. آن هنگام است که در چنگال نفس بودن یعنی عدم آرامش. هول و هراس دائمی که آدمی را آشفته می‌سازد. پس بر اساس این معانی، مؤمن در می‌یابد که باید محبت به خاطر او و عداوت هم به خاطر او باشد. «او» مهربان یگانه‌ای است که ترازوی دلها باید بر معیار و میزانش سنجیده شود. اینجاست که تنها دوستان خدا را دوست می‌داری و از دشمنانش بیزاری می‌جویی. آن روز که انسان ها در محبت و دوستی کم می‌آورند و در رفاقت به اصطلاح رفوزه می‌شوند این معنا به ذهن آدمی می‌رسد که از ابتدا نیز، نیت فرد رضایت خاطر دوست نبوده است. بالاتر از آن؛ حتی آدمها در «عشق» نیز مردود می‌شوند! او که در بند چشم و ابرو و خط و خال مانده است عاشق صادقی نیست. معیار او دل خویشتن است و برای همین کم می‌آورد. اما اگر دل در گرو خدای دارد لاجرم قلب خویش را مهر و موم می‌کند تا به غیر از خدا و آنان که او می‌پسندد راه ندهد. مبتلایان این وادی مقربان درگاه اویند. آدمی آنگاه که از عمق جان می‌سوزد، آن اوقات که دل خویش را شکسته می‌یابد، آن هنگام که بی پناهی و تنهایی را حس می‌کند دقیقا در تمام این لحظات به «انقطاع» رسیده است. انقطاع از غیر و اتصال به تنها واجب الوجود بالذاتی که ذره به ذره آدمی را می‌شناسد. اینجا دیگر پرده ها از مقابل دیدگان کنار رفته است و عبد لحظه شماری می‌کند تا خویش را در آغوش معبود ببیند. سنگینی زندان دنیا بر سینه‌اش گران است. لحظات را می‌شمارد تا از پیله رها شود و چون پروانه پر باز کند. و مگر نه اینکه سید شهیدان اهل قلم فرمود: «مرگ آگاهی کیفیت حضور مردان خدا را در دنیا بیان می دارد. تا آنجا که هر که مقرب تر است مرگ آگاه تر است. و بر این قیاس باید چنین گفت که حضور علی علیه السلام در عالم ،عین مرگ آگاهی است. مرگ آگاهی یعنی که انسان همواره نسبت به این معنا که مرگی محتوم را پیش رو دارد آگاه باشد و با این آگاهی زیست کند و هرگز از آن غفلت نیابد.» پس آنگاه او عاجز می‌شود اما مأیوس نمی‌گردد. غم عالم را به سینه می‌کشد. درد دوری و جدایی را به جان می‌خرد و با اشک انس و الفت دارد. اما نه اشک ذلیلانه! گریه‌ای صمیمانه در دل چاه که خریداری جز معشوق ندارد.

بی نام
آموزش مشاوره و راهنمایی/ پردیس شهید باهنر اصفهان

بغض خفه‌ام می‌کرد!

در عذاب بودم. بغض خفه‌ام می‌کرد! مثل آن بود که دار و ندارم را به آتش بکشند و شاید بدتر از آن... . فریاد زدم بس است دیگر! مگر من چه کرده‌ام که چنین مرا عذاب می‌کنید؟ این قتل‌ها کجا کار من بوده‌است؟ این طلاق‌ها و این فسادها کجا باعثش من بوده‌ام؟ اصلاً این نامهٔ اعمال من نیست! من یک نماز هم به عمرم قضا نکرده و روزه‌ای را نخورده‌ام! اینهاست که حساب است نه این دروغ‌هایی که در نامه‌ام نوشته‌اید! فرشته نزدیک‌تر شد، گفت: «یادت هست در یکی از سال‌های اولی که معلم بودی یکی از دانش‌آموزان هر روز دیر به مدرسه می‌آمد و درس بلد نبود؟ یادت هست جلوی تمامی بچه ها به او گفتی تو کودنی و به هیچ‌جا نمی‌رسی؟ اما نپرسیدی چرا دیر می‌آیی! او فرزند طلاق بود و در بین تمامی دعواهای خانوادگی، تنها دل‌خوشی‌اش همین مدرسه‌آمدن بود... . از آن روز او به مدرسه نیامد، چیزی نگذشت که در راه اعتیاد افتاد و در آخر هم کارش به مرگ ختم شد، تو باعثش نبودی؟ تو اگر درک کرده بودی او مدرسه را ترک نمی‌کرد. یادت هست روزی که خانهٔ دوستت مهمان بودی چند روز بعد وقتی او را دیدی گفتی بدت نیاید ولی چه زن زشتی داری؟ چطور می توانی با او سر کنی؟ او با همان چهره همسرش را پذیرفته و دوست داشت ولی با حرف‌هایت کم‌کم نگاهش تغییر کرد؛ آن‌ها خیلی زود طلاق گرفتند. تو باعثش نبودی؟

کمی برویم عقب‌تر؛ یادت هست در ایام جوانی روزی با دوستانت به باغتان رفته بودید که پدرت از راه رسید؟ تو برای این‌که جلوی آن‌ها خجالت نکشی گفتی او نوکر ماست؟ مراقب باغ است دزد نیاید؟ پدرت شنید و چیزی نگفت ولی دلش شکست... . یا اصلاً همین یک سال پیش را یادت هست جوانی با سر و وضع نه‌چندان مذهبی وارد حسینیه شد برای عزاداری؟ آخر مجلس تو به او گفتی امام حسین (ع) به تو و امثال تو احتیاجی ندارد! لطفاً دیگر به حسینهٔ ما نیا؛ تو آن‌روز نه تنها دل، بلکه اعتقادات آن جوان را زیر پا گذاشتی... .»

زبانم بند آمده بود، نمی‌دانستم چه بگویم، فرشته فریاد زد: «شد لحظه‌ای به قلب و احساس انسانی هم فکر کنی؟ شد این جملهٔ ساده را درک کنی که هر کسی در درون خانه‌اش آینه دارد و خداوند به هر انسانی عقل و شعور عطا کرده و قوهٔ اختیار داده است؟ چقدر این جمله را بارها در کتاب‌ها دیدی که هیچ‌گاه امید کسی را از او نگیر، شاید امید تنها دارایی‌اش باشد؟ دل مرنجان که ز هر دل به خدا راهی هست! حال جواب بده! تو خالق آن بودی یا این‌که رزق آنان را مقرر می‌کردی؟ تو صاحبشان بودی یا تدبیر امورشان می‌کردی؟ تو در چیزی دخل و تصرف کردی که حق آن را نداشتی! خدا اجازه نمی‌دهد بنده‌اش هرچقدر هم که غرق در آتش گناه باشد کسی اذیتش کند، خودش در کتاب آسمانی‌اش به پیامبر مهربانی‌ها گفته: «قُلْ يا عِبادِيَ الَّذينَ أَسْرَفُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَميعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

بگو ای پیامبر! ای بندگان من که بر خودتان اسراف در گناه انجام داده‌اید هرگز از رحمت خدا ناامید نشوید؛ چراکه همانا خداوند می‌آمرزد گناهان شما را به‌طور کل و همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

تو یک عمر نان بر سر سفره خدا خوردی و باعث بدبینی مردم به دین خدا شدی! یک عمر ورد زبان حسین حسین گفتی و در عمل شمر را لبیک گفتی! در طواف عطاری بودی ولی بوی عطر نگرفتی، حسین از آبرویش برایت خرج کرد و تو آبروداری نکردی!»

از خواب پریدم؛ تمام بدنم سرد شده بود و دستانم توان حرکت نداشت! ناگهان چیزی دیدم که خشکم زد، کاغذی در کنار تختم بود که جمله‌ای کوتاه روی آن نقش بسته بود: «سیسألُکَ اللهُ عن کُل قلب کثرته». به این معنی که خداوند دربارهٔ تمام قلب‌هایی که شکستی از تو خواهد پرسید. سنگ‌ها را نمی‌دانم اما گنجشک‌ها مفت نیستند. قلبشان می‌تپد؛ نگویید سنگ مفت گنجشک مفت. دل‌شکستن مفت نیست. گاهی بهایی به اندازهٔ ویران‌کردن یک کوه دارد! کوهی از جنس شخصیت یک انسان. گاهی تو یک جمله می‌گویی و گذر می‌کنی ولی زخمش تمام روز یک نفر را ممکن است درگیر کند.

به هوش باش دلی را به سهو نخراشی
به ناخنی که توانی گره گشایی کرد

به هم احترام بگذاریم و هوای دل یکدیگر را داشته باشیم. دنیا آن‌قدر غم و غصه با خودش دارد، پس در این میان لااقل اگر مرهم نتوانیم بود، درد هم نباشیم.

ساز دلتان کوک، به لبخندِ خدا...

علیرضا میدانگاهی
آموزش ابتدایی / پردیس شهید باهنر اصفهان

سینما، فرهنگ یا ضدفرهنگ؟ (پرده‌ی نقره ای در سراشیبی سقوط)

امیرحسین شاه محمدی(آموزش دانش آموزان با نیازهای ویژه / پردیس شهید باهنر اصفهان)

بیش از ۲۵۰۰ سال پیش، سقراط حکیم در کوچه‌ها می‌گذشت و با روش خود که دیالوگ نام داشت سعی می‌کرد در کف جامعه با مردم به اندیشیدن بپردازد یا به مردم روش اندیشیدن را بیاموزد. سال‌ها گذشت و روش سقراط از کف جامعه به دانشگاه‌ها انتقال پیدا کرد و هنر اندیشیدن از دسترس مردم عادی خارج شد. وقتی دانش و عقل در جایی جمع نشود، لاجرم خرافه و اوهام جای آن را پر می کند و همین خرافات است که مایه‌ی بدبختی بشر است. اگر سخنان همه‌ی پیامبران الهی -از جمله پیامبر عظیم الشان اسلام- را بررسی کنیم، همواره از مهم‌ترین دعوت‌های آنان دعوت به اندیشیدن و تعقل و تدبر و تفکر است. اندیشیدن در خود، دنیا، سرگذشت گذشتگان و عاقبت دنیا... . فلسفه به دانشگاه‌ها ورود پیدا کرد و مردم اندیشه را رها کردند و سخنان پیامبران را نشنیدند. هرکس هرطور که می توانست مردم را به اندیشیدن دعوت می‌کرد؛ نویسنده و شاعر با ادبیات، دانشمند با دانش و سخنران با سخنوری و... . تا جایی که بشر توانست اولین تصویربرداری را با دوربین انجام دهد و بعدها برادران لومیر توانستند در سال ۱۸۹۵ اولین فیلم دنیا را ثبت کنند. این‌گونه بود که اندیشمندان راهی جدید برای عرضه اندیشه خود به جامعه یافتند. امروز وقتی به آثار کارگردانان سینما، همچون هیچکاک و روسیلینی و گدار و... نگاه می‌کنیم در واقع به مطالعه افکار و اندیشه آنان می‌پردازیم همان‌گونه که در واقع در خلال خواندن دیوان حافظ با اندیشه حافظ آشنا می‌شویم. کم کم با گسترش سینما، سینما نیز اقتصاد خود را پیدا کرد و توجه سرمایه‌گذاران را به خود جذب کرد. حالا قرن‌ها گذشته و با توسعه ادبیات سرمایه‌داری یا همان کاپیتالیسم، سینما هم به ابزاری به برای دستیابی به سرمایه تبدیل شده است. امروز آنچه در سینما اهمیت ندارد، اندیشه است؛ سرمایه در کف سرمایه‌داران یهودی است و لاجرم سینما هم در اختیار آنان است؛ این است که یا مخاطب را به استحمار فرهنگی می‌کشند و یا ذهن مخاطب را با به کارگیری فنون رسانه‌ای را به توالت سرراهی افکار غربی تبدیل می‌کنند. کاپیتالیسم و فرهنگ سرمایه‌داری این کار را نه تنها با سینما بلکه با موسیقی، نقاشی و... نیز همین رفتار را داشته است.

هنر چیست؟

امیل دورکیم می‌گوید: «هنر، عواطف و احساسات بی‌آلایش گوناگونی در انسان به وجود می‌آورد و او را از کینه‌توزی و خودبینی رها می سازد.» این تعریف والا از هنر کجا و این سینما که بزرگ‌ترین ارزشش یعنی سکس است کجا؟

سینما در زبان یونانی به معنای «جنبش» است، اما در عمل سینمای امروز بیشتر به رکود می‌ماند تا جنبش. سینما در غرب امروز، در بهترین فیلم‌ها، تنها درماندگی انسان و این‌که این انسان نمی‌داند که چه بکند را نشان می‌دهد. یا همچون «جوکر عاصی می‌شود» (جوکر ۲۰۱۹) یا همچون فیلم «او» (او ۲۰۱۳) در لاک خودش فرو می‌رود و منقطع می‌شود و یا همچون «بازی مرکب»، بین روبه‌رو شدن با مشکلات زندگی و مرگ، مرگ را انتخاب می‌کند(بازی مرکب ۲۰۲۱) و یا همچون جردن در «گرگ وال استریت» حقیرانه به زندگی ذلیلانه‌اش ادامه می‌دهد. سینمای ایران نیز از سینمای جهان جدا نیست؛ بخش مهمی از سینمای ما نیز امروز دچار فیلم‌هایی شده‌است که محورشان «فروختن» است نه «برافروختن». فیلم‌هایی که با چند شوخی جنسی و یا تجاوز از خطوط قرمز می‌خواهند دیده‌شوند. همینجاست که سینما می‌شود محلی برای خندیدن نه برای اندیشیدن. اینجاست که سینما به جای تولید اندیشه، تولید سلبریتی می‌کنند. دیروز سینما محلی برای ارائه فکرهای نو بود و سینمای امروز محل ارائه تیپ‌های نو! همین سینماست که فسادبار است تا آنجا که صدای خود بازیگران و دست‌اندرکاران از فساد در سینما بلند می‌شود و جنبش«من هم» راه می‌اندازند. بی‌خبر از آن‌که این فساد، آشی است که خودشان برای خودشان پخته‌اند. سینماگران امروز اگر دلشان برای فرهنگ می‌سوزد و نمی‌خواهند خودشان را بازیچه ابتذال کنند چاره‌ای جز بازگشت به مثلث هویت، اندیشه و مسئولیت ندارند. هویت یعنی هویت ملی و دینی. اندیشه در اینجا به معنی عام است، مخاطب باید بیندیشد و عمق پیدا کند. اینجاست که کاپینالیسم ممانعت می‌کند؛ چراکه مخاطب عمیق راه‌های استحمارش را بسته است و مخاطب سطحی همچون مزرعه‌ی بی‌نگهبانی است برای گرازی منفعت‌طلب همچون کاپیتالیسم. و اما مسئولیت؛ مسئولیت هم در مخاطب هم در سینماگران است. مخاطب باید در برابر آنچه می‌بیند احساس مسئولیت بکند و سازنده باید در برابر آنچه می‌سازد احساس مسئولیت کند. هر فیلمی را دیدید که این سه مؤلفه را نداشت، با خیال راحت به سطل زباله بیاندازید وگرنه آن فیلم وقت و سرمایه و پول شما را به سطل زباله خواهد انداخت. سینمایی که نهاد مقدس خانواده را تضعیف می‌کند، ارزش‌ها را بی‌ارزش جلوه می‌دهد و جز سیاه‌نمایی هیچ‌چیز را نمایش نمی‌دهد و خود را سینمای روشن‌فکری هم می‌نامد، در واقع لایق دورانداخته شدن است اما فقط این نیست. سینماگران باهویت و اندیشه و مسئولیت نیز باید در ساختن فیلم‌هایی با آن سه مؤلفه که عرض شد بکوشند که البته فیلم‌هایی همچون موقعیت مهدی، غریب، غلامرضا تختی، زیرنور ماه، یک حبه قند، ماجرای نیمروز و بدون قرار قبلی و... یا سریال‌هایی همچون وضعیت سفید و... به طور کلی جریان سینمای هویت‌مند به راستی در همین مسیر هستند. امید است سینماگران جوان و باانگیزه و صاحب هویت با قدم نهادن در این راه، سینما را از شرّ ابتذال رها کنند و بتوانند سینما را به رسالت هویت، اندیشه و مسئولیت پایبند کنند.

قرص کتاب، تراشه‌ی دانایی

مسعود پایمرد / کارشناس ارشد اداره کل روابط عمومی آموزش و پرورش استان اصفهان

دیروز حوالی غروب، در جلسه‌ی انجمنی که گاه‌گداری به آن سر می‌زنم نشسته بودم. انتهای جلسه، صحبت از کتاب شد و مقایسه‌ی کتاب کاغذی با کتاب الکترونیکی و برشمردن فواید کتاب‌های غیرچاپی و این که اصلاً حیف است این همه درخت را به خاطر کتاب نیست و نابود و قلع و قمع کنیم و دنیای آینده احتمالاً دنیای کتاب‌های چاپی نیست و مگر ممکن است پیشرفت تکنولوژی در سال های آینده جایی برای نفس کشیدن کتاب‌های کاغذی باقی بگذارد؟

من که اصولاً آدم سنت‌گرایی هستم و با تغییر مخالفم، فوری در برابرش موضع گرفتم که این طور که شما می‌گویید هم نیست و بعد، از لذت خواندن کتاب کاغذی گفتم و حس خوبی که این نوستالژی به آدم می‌دهد. حرف‌های من که تمام شد دوستی گفت: «کجای کاری؟ شک نکن که در آینده، هرکس می‌تواند هرآنچه مایل است بداند را در تراشه‌ای ریخته و در سرش قرار دهد و این‌طور حتی زحمت کتاب خواندن را هم نکشد!»

این را که گفت ترسیدم. ترسیدم و از دیروز تا به حال دارم به این ترس فکر می‌کنم. به این که اگر واقعاً چنین چیزی اتفاق بیفتد، اگر واقعاً هرکس بتواند هرچه می‌خواهد بداند را در تراشه‌ای ریخته و در مغزش جا دهد، اگر اصلاً قرص کتاب بیاید و برای هر کتابی قرصی باشد که ببلعی و بعد آن کتاب را واو به واو در ذهنت داشته باشی، آن وقت چه می‌شود؟

فکر می‌کنم چنین اتفاق بزرگی، فواید و مضرات بزرگی را هم در پی می‌آورد. با فوایدش هیچ کار ندارم و اصلاً دلم نمی‌خواهد درباره‌ی فواید چنین چیزی فکر کنم. درباره‌ی این که چه اتفاقات شگرفی می‌افتد اگر همه، همه چیز را بدانند. اگر همه بتوانند بدون زحمت عالِم شوند.

راستش مضرات چنین اتفاقی، چنان مرا ترسانده که جایی برای اندیشیدن به فوایدش باقی نگذاشته است. فکر می‌کنم چنین اختراعی، کوچک‌ترین ضررش پدیدآوردن نسلی است که دانش دارد اما بینش ندارد. نسلی که می‌داند اما نمی‌فهمد. انسان‌هایی را تصور کنید که همه‌ی علوم جهان هستی را در ذهن دارند ولی قدرت تجزیه و تحلیل ندارند. نمی‌گویم همه این‌طور می‌شوند اما به هرحال عده‌ای می شوند. همین امروز هم، همه‌ی کسانی که کتاب می‌خوانند، بینش ندارند. خیلی‌ها می‌خوانند، اما الزاماً همه نمی‌فهمند.

دیگر ضرر چنین پدیده‌ای، تولید نسلی است که ادعای دانش دارد، اما دانش ندارد. امروز هم در جامعه بسیارند کسانی که در مورد موضوعی، یکی دو کتاب خوانده‌اند و به همین واسطه فکر می‌کنند علامه‌ی دهر شده‌اند و حرف هیچ‌کس را نمی‌پذیرند و هیچ نظر

مخالفی را برنمی‌تابند. حالا فکر کنید این عده تکثیر شوند و با صدها کتابی که در تراشه‌ی مغزشان جا داده‌اند بخواهند هرکس که مخالف دیدگاه‌شان حرف می‌زند را به باد ناسزا بگیرند.

ضرر دیگر، شاید این باشد که مزیت دانستن را به گروه خاصی محدود می‌کند. گروهی که پول دارند تا بهای آن را بپردازند. قبول دارم؛ امروز هم همین است. امروز هم بی‌عدالتی آموزشی بخش قابل توجهی از رشته‌ها و دانشگاه‌های خوب را در اختیار کسانی قرار داده‌است که بیشتر پول خرج می‌کنند تا بهتر تست بزنند. اما حداقل این عده که امروز هستند، برای رسیدن به آنچه خواسته‌اند، در کنار پول خرج کردن، زحمت کشیده‌اند.

اما چنین تکنولوژی‌ای دیگر نیاز به زحمت نخواهد داشت. کافی است پول خرج کنید تا هرچه می‌خواهید را بدانید. هرچه بیشتر پول خرج کنید، بیشتر خواهید دانست و اگر پولی برای خرج کردن نداشته باشید احتمالاً در ظلمت جهان نادانی خواهید ماند و خواهید مرد. همین عدم نیاز به زحمت کشیدن برای کسب علم، ضرر دیگر مسئله است. دانش، در اختیار کسانی قرار خواهد گرفت که برای به دست آوردنش عرق نریخته‌اند، تلاش نکرده‌اند و همین ارزش دانستن را از بین خواهد برد و البته لذتش را. چه لذتی است در چیزی که می دانید اما برای دانستنش هیچ تقلایی نکرده‌اید؟

با این حال، بزرگ‌ترین ضرر چنین چیزی به گمانم، به خطر انداختن فلسفه‌ی فضیلت خواهد بود. آن روز که چنین چیزی به جهان آدمی هدیه داده شود، دیگر فضیلتی در میان نخواهد بود. وقتی همه چیز در اختیار همه هست، دیگر داشتن آن ارزشی نخواهد داشت. یا آن روز که داشتن چیزی لذتی نداشته باشد، یا آن روز که داشتن چیزی فقط پول بخواهد، یا آن روزی که داشتن چیزی بدون هیچ زحمتی میسر شود؛ این‌ها برای دارنده‌شان هیچ فضیلتی به همراه نخواهند آورد. آن روز، فکر می‌کنم بیش از هر چیز «فلسفه‌ی فضیلت» به خطر خواهد افتاد. دیگر برتری داشتن بی‌معنا خواهد شد.

من برای آن روز متأسفم. هم برای آن روز و هم برای بشریت آن روزگار. و ترجیح می‌دهم در همین گوشه‌ی دنج زمان که گیر افتاده‌ام، دور از هیاهوی تکنولوژی، در خلوتی بنشینم و کتاب کاغذی‌ام را دست بگیرم و با تک‌تک کلمات و جملاتش کلنجار بروم و برای فهمیدن شان به ذهن ناقصم فشار بیاورم و روز را با خواندن چند صفحه‌اش شب کنم اما مطمئن باشم که این تلاش کردن و این دانستن برای من فضیلت و ارزش به ارمغان خواهد آورد و لذتی به من خواهد بخشید که چشیدن طعم بی رقیبش را با هیچ چیزی عوض نخواهم کرد.



گلدسته‌های طلایی

فاطمه صفرپور خینعرب (آموزش ابتدایی / پردیس شهید هاشمی نژاد مشهد)

زنجیره نگاهم بر روی گلدسته‌های طلایی‌ات قفل می‌شود. خود را در حریم حرمت حرمت، آنجا که آینه‌ی مشعشع لامکان است، رها می‌کنم تا این دلِ آزرده‌ی خویش، به بند بند پنجره فولادت دخیل ببندد. ای شمس‌الشموس، خسرو اقلیم توس! ذی‌القعده نواخته شد بر دریای رحمت و سخاوت خاندان کریم و با کرامت تو! از آذرخش میلاد گل‌بانو خواهرت، حضرت فاطمه معصومه (س)، تا دیده بر جهان گشودن آن مهربان برادرت، حضرت احمد بن موسی (ع)، و طلوع نفس‌های انیس‌النفوس تو، گیتی بارها به خود بالید و واژه عشق در انگشتری زمان نقش بست. ذی‌القعده می‌آید تا به یمن برکت نام دخت آن امام معصوم، حضرت موسی بن جعفر (ع)، اولین وعده را سور دهد و مدینه و قم را در هوای ولادت کریمه اهل بیت حضرت معصومه (س) معطر سازد. قدسیان بر در باب‌الورود حرمش سجده‌کنان، ذکر نور می‌پاشند. چه شور و حالی برپاست! آری! این ماه کرامت است که پله‌های عرفان را یکی پس از دیگری طی می‌کند و در ششمین روز از ظهور خود شاخه گلی برای چشم روشنی ولادت برادر هدیه می‌آورد و دیوار به دیوار شیراز را چراغانی می‌کند! آخَر او شاهچراغ شیراز است. آن‌گاه که فجرِ ده روز را به شام رسانید، در یازدهمین پله اکرام می‌ایستد تا مدینه را در نهضت نگاه تو آذین ببندد و بلیط پروازی بگیرد به دیار دوست! مشهدالرضا...

ای مهربان امامم! تو در دامان مبارک ذی‌القعده، پلک گشوده‌ای و لحظه لحظه‌اش را با قدوم مبارکت نورباران ساخته‌ای. خورشید زرین دیدگانت، پرنیان آرامش بر سر جهانیان کشید و تقدس نامت، سنبل سخاوت خراسان منصوب شد. به‌راستی که من بزرگواری و جلال را از مکتب رأفت تو آموختم! آنجا که در بستر دلشکستگی، ضامن آهوی پریشان نگاهم شدی! تو باران اجابت و رحمت بر پیکر خسته دعا باشی و من، ندیده تو را یافتم و با عطر حضور تو آرام گرفتم.

کَرَمت را شکر ای امام کریمم!
علی‌بن موسی الرضا المرتضی...
آری با کریمان کارها دشوار نیست...

گزارش تصویری دوره مسیر















ماهنامه دانشجویی تحریر دانشگاه فرهنگیان

TAHRIR